



انترناسیونال ۴۷۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



www.m-hekmat.com منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۳۱ شهریور ۱۳۹۱، ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۲ - ۲۰ صفحه

این هفته، هفته بازنشستگان ذوب آهن بود

۲۵ شهریور با صدور اطلاعیه‌هایی گزارش‌هایی از مبارزه بازنشستگان منتشر کرد. در این گزارش‌ها به ویژگی‌های این تجمع‌های اعتراضی اشاره شده است. با

ادامه صفحه ۳

چند درصد به حقوق آنها اضافه کند. خواسته‌ها بازنشستگان بسیار بالاتر از اینها است اما این یک پیروزی و یک گام به جلو برای بازنشستگان به شمار می‌آید. حزب از اولین روز برگزاری این تجمع‌های اعتراضی یعنی شبیه

مصاحبه با شهلا دانشفر

بازنشستگان ذوب آهن با برگزاری تجمع‌های اعتراضی توانستند حقوق‌های معوقه خود را دریافت کنند. علاوه بر آن دولت در مقابل فشار اعتراضات آنها ناچار شد که



IMNA NEWS AGENCY

Photo: Ali Khodaei

صفحات دیگر

اعتراضاتی مهم و سکوتی غیر قابل توضیح

اصغر کریمی

فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد

مصاحبه با محمد آسنگران

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"

کاظم نیکخواه

کارگران بازنشسته ذوب آهن خواهان افزایش ۳۰ درصد حقوق بدون قید و شرط هستند

اطلاعیه شماره ۶

بازتاب هفته

علیه گرانی و بیکاری با پرچم آزادی و برابری!

پیام حمید تقوایی بمناسبت
آغاز سال تحصیلی



مبارزه کارگران، بازنشستگان و معلمان و زنان و جوانان یک لحظه متوقف نمی‌شود. با آغاز سال تحصیلی نیروی دانشجویان و دانش‌آموزان نیز به این روند اعتراضات اجتماعی افزوده می‌شود.

اعتراض به محرومیت دختران دانشجویان از هفتاد رشته تحصیلی، مقابله با تدریس خرافات اسلامی در مدرسه و دانشگاه و کلاخالت مذهب در سیستم آموزشی، مقابله با حجاب و دیگر قوانین اسلامی در مدارس و دانشگاهها، خواست آزادی فوری دانشجویان و معلمان و اساتید زندانی و همه زندانیان

با بازگشایی مدارس و دانشگاهها عرصه دیگری در مبارزه با جمهوری اسلامی گشوده می‌شود. دانشجویان و معلمان و نسل جوان جامعه بیدار می‌آیند تا بعنوان یک نیروی عظیم اجتماعی رژیم فقر و خرافه و سرکوب را بجالش بکشند.

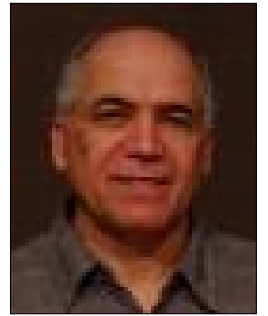
سیاسی، ممنوعیت بازداشت افراد به دلیل عقیده و یا فعالیت سیاسی، تضمین آزادی فعالیت سیاسی و غیره همه از مسائل و موارد مشخصی است که مستقیماً به زندگی جوانان و فرهنگیان و محیط‌های آموزشی مربوط می‌شود. در همه این عرصه‌ها میتوان و باید جمهوری اسلامی را به عقب نشانند. اما دانشگاه همیشه سنگر مبارزه

جامعه ایران در یک وضعیت انفجاری به سر می‌برد. گرانی و بیکاری و فقر بیداد میکند، دار و دسته‌های فاسد حکومتی در هراس از طوفانی که در راه است شدید تر از همیشه بجان یکدیگر افتاده اند و دزدیها و چپاولگری‌های یکدیگر را افشا میکنند. حکومت اسلامی هیچگاه تا به این حد رسوا و ورشکسته و در هم ریخته و منزوی نبوده است. در برابر این وضعیت اعتراض و

ادامه صفحه ۲۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتراضاتی مهم و سکوتی غیر قابل توضیح



اصغر کریمی

در چند هفته گذشته اتفاقات و اعتراضاتی در ایران رخ داده است که حائز اهمیت است و میتواند نشانه هائی از يك فاز جدید اعتراضی در ایران باشد. اما تقریباً تمام گروهها و سازمان های چپ به استثنای حزب کمونیست کارگری در مورد آنها سکوت کرده اند.

موفقیت بزرگ کارگران پتروشیمی های ماهشهر که محصول اعتصابات بزرگ آنها بود و به برپیده شدن بساط شرکت های پیمانی در کل صنایع نفت و پتروشیمی منجر شد، یکی از این اتفاقات مهم است. این روند معکوسی نسبت به دو سه دهه گذشته بود. در دهه های گذشته جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران بی امان به طبقه کارگر تعرض کرده و بخش عظیمی از نیروی کار در مراکز بزرگ و کوچک کارگری و بخشی از معلمان و پرستاران را تبدیل به کارگران پیمانی کرده است. مبارزات کارگران پتروشیمی های ماهشهر در یکسال و نیم گذشته، از جمله اعتصابات بسیار سازمان یافته و درخشانی بود که در مهمترین و بزرگترین مراکز صنعتی کشور جهت را برگرداند. بساط شرکت های پیمانکار را نه تنها از پتروشیمی ها بلکه از کل صنعت نفت شروع به جمع کردن نمود. فراخوان تشکل های صنفی

معلمان به تجمع سراسری در روز شنبه ۱۸ شهریور اتفاق مهم دیگر بود و صرفنظر از اینکه در چه شهرهائی معلمان امکان تجمع پیدا کردند (ما فقط خبر تجمع معلمان همدان را داشتیم و در غرب تهران و شاه آباد غرب نیز گزارشاتی داشتیم که معلمان به محل رفته بودند اما بدلیل قرق شدن محل قادر نشدند تجمع کنند) اما نفس این فراخوان که

در ادامه دو روز نشست نمایندگان معلمان منتشر شد مهم بود. بر گرایش راست در کانون صنفی غلبه کردند و فراخوان تجمع دادند و اعلام کردند در صورتی که به خواست شان رسیدگی نشود با شروع مدارس اعتراضات خود را شروع خواهند کرد. اتفاق دیگر مبارزات هزاران کارگر بازنشسته ذوب آهن اصفهان در همین يك هفته گذشته است که علیرغم تجمع و سخنرانی و شعار علیه مقامات و حکومت، نیروهای سرکوب قادر به اقدامی علیه آنها نشدند. چندین تجمع هزاران نفره برپا کردند، زنان کارگر سخنرانی کردند، التیماتوم دادند، پیگیرانه به تجمعات ادامه دادند و بالاخره خواست خود را تحمیل کردند. در کنار این سه اعتراض که به معلمان، کارگران شاغل و بازنشستگان مربوط میشود و بخش عظیمی از جامعه را تشکیل میدهند، باید به زلزله آذربایجان و تحرك وسیعی که از طرف مردم انساندوست، از طرف جوانان و بخش های دیگری از مردم در سراسر کشور به راه افتاد اشاره کرد که هم از نقطه نظر انسانی مهم و موثر بود و هم از نظر سیاسی تودهنی بزرگی به حکومت بود. معضل صدها هزار پیر و جوان و کودکی که قربانی فقر و خانه های گلی شدند آنهم در سرمای شدید این منطقه همچنان

باقی است و از هر جریانی که خود را در قطب چپ جامعه میدانند انتظار میرود با حساسیت به آن برخورد کند. این اعتراضات در شرایطی که فقر و گرانی گریبان مردم را گرفته است، در شرایطی که بطرف بازگشائی مدارس و دانشگاه ها میرویم و میلیون ها خانواده از تامین نیازهای کودکانشان مثل شهربیه و کفش و کیف و لوازم التحریر ناتوانند و زمینه عصیان های بزرگی در سراسر کشور دیده میشود، اهمیتی بیشتر از اعتراضاتی پراکنده و معمولی دارد. نه تنها سنگرهای برای مقابله با بدتر شدن اوضاع است بلکه همچنین سنگری برای ایجاد آمادگی و تعرضات بعدی است. همین مبارزات است که فضای جامعه را زنده نگه داشته است. این مبارزات برای هر آدم سوسیالیست و آزادیخواهی، برای هر حزب و گروهی که خود را چپ و کمونیست میدانند، حتی اگر به عنوان نمونه هائی از يك فاز تازه در مبارزات توده ای ارزیابی نشود، اما بعنوان مبارزاتی مهم باید مورد توجه قرار میگرفت. ولی بخش قابل توجهی از گروههای چپ نسبت به همه این اتفاقات سکوت کردند. ظاهراً این اعتراضات حتی ارزش درج در سایت های این جریانات را هم نداشت. متأسفانه اینها سرشان در لاک خودشان است و چنان در دنیای فرقه ای و ایدئولوژیک خود غرق هستند که مبارزات واقعی را نمیبینند و بویژه موقعی که منبع خبری هم حزب کمونیست کارگری باشد سکتاریسم حاکم بر اینها مشکلاتشان را دو چندان میکند و موجب بی اعتنائی کامل به این مبارزات میشود. و یککاش مساله فقط به اینجا ختم میشد. یکی از سازمان های چپ

ملزم به دخالت نمیبینند. مواردی که گفته شد يك شکل آشکار بروز این گرایش است. بهانه هم همیشه هست و تئوری هائی هم برای آن سر هم بندی میشود. فلان مبارزه کارگری نیست، با شعارها و مواضع سازمان ما خوانائی ندارد، خواستش رفرف است و سرنگونی طلبانه نیست و هزار بهانه دیگر.

این گرایش غیر اجتماعی، فرقه ای و علیرغم شعارهایش غیر رادیکال است، سر سوزنی به کارگر و سوسیالیسم و مبارزه برای رهائی مردم ربطی ندارد و باید کاملاً کنار زده شود. جامعه، بویژه در شرایط کنونی که در آستانه تحولاتی عمیق و زیر و رو کننده قرار دارد، احتیاج مبرم به چپ و سوسیالیسمی دارد که نسبت به مبارزات جاری بشدت حساس و فعال باشد، دخالت کند، تاثیر بگذارد و به آن افق بدهد. حزب کمونیست کارگری خود را ملزم میبیند که ضمن دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران و مردم زحمتکش و هر مبارزه حق طلبانه ای، ماهیت این گرایش را توضیح دهد و رگه سالم، مسئول، رادیکال و واقعا سوسیالیستی در چپ جامعه را هرچه بیشتر تقویت کند.*

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری درمورد فراخوان معلمان را در سایتش درج کرد که تا اینجا کار درستی است اما امضای حزب کمونیست کارگری را حذف کرد و در متن نیز اسمی ساختگی بجای اسم حزب گذاشت و سرانجام بخاطر جلوگیری از افتضاح بیشتر عطایش را به لغایش بخشید و از سایتش حذف کرد. حتی باورش سخت است.

علت این سکوت در اصل به نگرش این جریانات به جامعه، به مکانیزم های واقعی مبارزات مردم و به حاشیه ای بودن آنها مربوط است. رفتار سکتاریستی اینها در قبال حزب کمونیست کارگری نیز از نگرش عمومی تر این جریانات و تلقیاتی غیر اجتماعی و ایدئولوژیک-سکتی آنها سرچشمه میگردد. جریاناتی که مدام شعار میدهند اما در زمین واقعی حضور پیدا نمیکنند. خود را چپ میدانند اما چپ ترین اعتراضات جامعه آنها را به کاری وانمیدارد. خود را مدافع کارگر میدانند اما معلوم نیست چرا در قبال مبارزاتی اینچنین مهم چنین لاقیدانه برخورد میکنند و این مبارزات حتی احساسی هم در آنها ایجاد نمیکند. این گرایشی قدیمی در چپ ایران است، چپی انزواطلب که به واقعیات کاری ندارد و خود را

کتاب سرمایه (کاپیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این تلفن ها یا ایل ها تماس بگیرید

در آمریکا و کانادا

یابک بزدی (کانادا-آمریکا) : تلفن: ۷۵۹ ۷۳۹ ۴۱۶-۱
ایمیل: babakyazdi@yahoo.com

زری اصلی (غرب کانادا - ونکوور) تلفن: ۷۲۷ ۸۸۶ ۶۰۱-۶۰۴
ایمیل: zariasi@yahoo.ca

در اروپا یا

انتشارات نسیم: تلفن: ۳۹ ۳۹ ۱۷۰-۰۷۳۳-۰۶۶
ایمیل: nasim_info@yahoo.se

جلیل جلیلی (انگلستان): تلفن: ۴۴ ۲۴ ۲۴ ۰۹۲-۰۷۹۵۰-۰۴۴
ایمیل: jalililik@yahoo.com

مهین کوشا (آلمان): تلفن: ۴۹ ۲۵ ۷۰۵۹-۰۴۹-۰۴۹
ایمیل: mahinkusha@t-online.de

کارل مارکس

سرمایه

(کاپیتال)

مجله فدا

پولک گنجائسی

مجله اول

ترجمه جمشید هادیان

این هفته، هفته بازنشستگان ذوب آهن بود

از صفحه ۱

شهرلا دانشفر به گفتگو می نشینیم تا جزئیات بیشتری از این حرکت، نکات برجسته، اهمیت و تجربیات بدست آمده از آن را برای خوانندگان انترناسیونال بگوید. ما این موفقیت بازنشستگان ذوب آهن را به آنها تبریک می گوئیم.

با تشکر از شهرلا دانشفر برای

انجام این مصاحبه

انترناسیونال

انترناسیونال: دلیل برگزاری تجمع های اعتراضی بازنشستگان ذوب آهن چه بود؟

شهرلا دانشفر: قبل از اینکه به سوال شما پاسخ دهم، لازم است به کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان بخاطر دو هفته مبارزه جانانه برای نقد کردن طلبهایشان و بخاطر اعتراضاتشان علیه فقر و گرانی، و موفقیتهای تا کنونی آنها تبریک بگویم. به سهم خودم دست تک تک رهبران و سازماندهندگان این حرکت مهم اعتراضی را به گرمی میفشارم. بطور واقعی مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان و موفقیت آنها در گرفتن دو ماه از طلبهایشان و خبر افزایش چند درصدی به حقوقهایشان، یک اتفاق سیاسی مهم است و در برابر همه کارگران و همه بخش های مختلف جامعه که عینا با همین معضل دستمزدهای پرداخت نشده روبرو هستند، راه نشان داد. اما اجازه بدهید به سراغ سوال شما بروم.

دو هفته متوالی است که کارگران بازنشسته ذوب آهن با تجمعاتشان و با برپایی پیکت اعتراضی و جاده بستن دستمزدهای معوقه خود را طلب میکنند. نقطه اوج این اعتراضات سه روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه

هفته جاری بود که جمعیتی بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ هزار به خیابان آمدند و با شعارهایی چون "مرگ بر دولت بی کفایت، مرگ بر براتی، براتی دزد محاکمه باید گردد"، فریاد اعتراض خود را علیه فقر و گرانی بلند کرده و حق و حقوقشان را طلب کردند. این کارگران از ماه تیر دستمزدی دریافت نکرده بودند.

بعلاوه اینکه آنها بابت مابه التفاوت افزایش دستمزدهایشان طلبهایی دارند که از زمان بازنشستگی آنها تاکنون پرداخت نشده است. در سال گذشته به کارگران شاغل در ذوب آهن ۳۰ درصد افزایش حقوق و به کارگران بازنشسته تنها ده درصد افزایش حقوق تعلق گرفته است. کارگران بازنشسته به این مساله معترضند و خواهان دریافت این ما به التفاوت هستند. بگذریم که حتی همان دستمزدی که به کارگران شاغل داده میشود حداقل سه برابر زیر خط فقر است. در هر حال الان زیر فشار اعتراضات کارگران بازنشسته حکمی مبنی بر افزایش دستمزدهایشان به میزان ۳۰ درصد صادر شده است. در این در حکم قید شده است که این ما به تفاوت افزایش دستمزد از اول فروردین ۹۱ محاسبه خواهد شد.

اما همین تصمیم نیز هیچ ضمانت اجرایی ندارد. زیر اجرای آن به زمان تامین نقدینگی و واگذاری سهام شرکت حواله داده شده است. مسولان دولت و ذوب آهن اصفهان و بازنشستگی با صدور چنین حکمی و با وعده افزایش سی درصدی حقوقها تلاش دارند که فضای اعتراض کارگران بازنشسته را بخوابانند و نه تنها این بلکه این اعتراضات را به عنوان اهرم فشاری در کشاکش های درونی خود و برای فروش فوری سهام

شرکت و به جیب زدن پولی بیشتر بکار برند. اما دست همه اینها برای کارگران رو شده است. کارگران اعلام کرده اند که نه تنها پیگیر اجرایی شدن این حکم خواهند بود بلکه خواهان دریافت مابه التفاوت افزایش حقوق هایشان از همان زمانی که بازنشسته شده اند و همچنین خواهان افزایش فوری حقوق هایشان هستند.

بدین ترتیب شما می بینید که چگونه کارگران برای گرفتن ذره ذره دستمزدهشان باید بجنگند تا حقشان را بگیرند. آنهم کارگران بازنشسته که بهترین سالهای زندگی شان را کار کرده اند. از دستمزد ماهانه خود مرتبا پولی بابت ایام بازنشستگی پرداخت کرده اند و حالا در بجای داشتن برخورداری از رفاه و آسایش و یک زندگی آرام، برای گرفتن همان چندرقتز حقوقش باید به این صورت بجنگند.

انترناسیونال: از نظر شما اهمیت و جایگاه حرکت اعتراضی کارگران بازنشسته صنایع فولاد ذوب آهن اصفهان چیست؟

شهرلا دانشفر: هفته ای که گذشت هفته مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان بود. پخش خبرهای آن توسط کانال جدید توجه مردم شهر اصفهان و شهرهای دیگر را به خود جلب کرد. به نظر من نفس برپا داشتن چنین اجتماعی با چنین ابعادی خود یک اتفاق سیاسی مهم است. بطوریکه مستقیما روی فضای شهر اصفهان تاثیر گذاشت و به موضوع بحث مردم تبدیل گردید.

همانطور که بالاتر اشاره کردم مساله دستمزدهای پرداخت نشده مساله بخش عظیمی از کارگران و نه تنها کارگران، بلکه معلمان، پرستاران و بخش های دیگری از همین کارگران بازنشسته و در کل

حقوق بگیران جامعه است. مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان به جمعیت میلیونی کارگران و بخش های مختلف جامعه که با معضل دستمزدهای پرداخت نشده روبرو هستند، راه نشان داد و یک الگو است. این مبارزات نشان داد که تنها راه برای عقب زدن تعرضات رژیم اسلامی به زندگی و معیشتشان و تنها راه برای مبارزه علیه فقر و گرانی مبارزات متحد ماست. از این نظر نیز مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن جایگاه ویژه ای پیدا میکند.

در عین حال مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان بیش از هر چیز نشانگر فضای پر جنب و جوش اعتراضی جنبش کارگری و اساسا کل جامعه است. از نظر من باید اعتراضات کارگران بازنشسته ذوب آهن را در کنار تظاهرات مردم شهرنیشابور علیه گرانی، فراخوان معلمان به اعتراض علیه فقر و گرانی و مبارزات هر روزه مردم در خیابان با اوباش رژیم اسلامی دید. شما در سخنرانی های کارگران در این اجتماعات می بینید که چگونه از افزایش صددرصدی تورم و افزایش ۱۵ درصدی دستمزدهایشان سخن گفته و صدای اعتراضشان را علیه فقر و فلاکت بلند میکنند. اینها همه به روشنی اهمیت و جایگاه مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن را در فضای سیاسی امروز جامعه نشان میدهد.

اکنون کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در موقعیت بسیار قویتری قرار دارند. این کارگران بار دیگر توانستند قدرت مبارزه متحد خود را ببینند و همین امروز نیز خواستهایی دارند. از جمله مابقی طلبهایشان را میخواهند. خواستار افزایش فوری دستمزدهایشان هستند و فقر و

گرانی افسار گسیخته جانشان را به لب رسانده است. ۳۰ هزار کارگر بازنشسته ذوب آهن اصفهان به همراه خانواده هایشان نیروی عظیمی در مبارزه علیه فقر و فلاکت حاکم بر جامعه هستند.

انترناسیونال: این حرکت چه ویژگی هایی داشت؟

شهرلا دانشفر: صف متحد و سازمانیافته کارگران، نقشی که زنان کارگر بازنشسته ایفا کردند، شرکت خانواده های کارگری، استفاده از کانال جدید به عنوان ابزاری برای اطلاع رسانی و جلب حمایت مردم، پیگیری و پافشاری کارگران بر روی خواستههایشان، همه و همه از جنبه های بسیار مهم و ویژگی های مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن بود.

همانطور که اشاره کردم دو هفته متوالی است که این کارگران مرتبا جمع میشوند، اولتیماتوم میدهند و اعتراض میکنند تا حق و حقوقشان را بگیرند. نکته قابل توجه اینکه برگزاری همین اجتماعات است که صف کارگران را متحد نگاه میدارد و ما شاهد این هستیم که در پایان هر تجمع گام بعدی را کارگران در همانجا روشن کرده و به این شکل این نیرو هر روز جمع تر و سازمانیافته تر میشود. تا جاییکه جمعیت کارگران معترض در روز سه شنبه به ۴ هزار نفر میرسد. این اتفاق بار دیگر بر جایگاه برگزاری اجتماعات کارگری و تبدیل آن به محلی برای تصمیم گیری و متحد نگاهداشتن صف اعتراض کارگران تاکید میگذارد. نکته اینجاست که این اجتماعات را باید منظم و هر هفته برگزار کرد. آنرا تبدیل به شکل و سازمان خود کرد تا جرات نکنند که دستمزد کارگران را ماهها به گرو بگیرند و حق و حقوق

ادامه صفحه ۷

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

بازتاب هفته

در ترور تقیه ضروری نیست!

بنیاد ۱۵ خرداد که وظیفه ی پیگیری اجرای فتوای قتل سلمان رشدی، را بعهده دارد. روز شنبه ۱۵ شهریور در بیانیه ای اعلام کرد که جایزه قتل نویسنده کتاب آیات شیطانی را ۵۰۰ هزار دلار افزایش داده و به سه میلیون و سیصد هزار دلار رساند. بنیاد ۱۵ خرداد زیر نظر مستقیم ولی فقیه اداره می شود. نماینده خامنه ای و سرپرست بنیاد

خرداد حسن صانعی است. بنیاد ۱۵ خرداد که یکی از بزرگترین نهادهای مالی ایران است، رسماً وظیفه تامین بودجه عملیات تروریستی و استخدام آدمکش را انجام می دهد. جمهوری اسلامی تروریسم خود را پنهان نمی کند. این ناشی از وقاحت گردانندگان رژیم نیست، جنایت و ترور آنقدر برای آنها امری بدیهی و روزمره است. تقیه هم ضرورتی ندارد.*

با یک اسلحه می شود به یک بانک دستبرد زد با یک بانک می شود یک کشور را غارت کرد



صحنه ای از تظاهرات گسترده مردم در خیابانهای نیسبون

کشور را سرقت کرد. در لیبسون هم ده ها هزار نفر علیه سیاست ریاضت کشی دولت به خیابانها آمدند. افزایش نابرابری، گسترش فقر و نبودن امنیت اقتصادی هر روز اثرات خود را بیشتر در پرتقال نشان می دهد. حمله دولتهای سرمایه داری در کشورهای اروپا بتدریج اثرات خود را نشان می دهد و در کشورهای نظیر اسپانیا، پرتقال، یونان، قبرس و ایتالیا باید منتظر بالا رفتن دامنه اعتراضات بیشتر بود.*

با رنگهای متفاوت در تظاهرات شرکت کرده بودند. معلمان و دانش آموزان با رنگ سبز، کارکنان خدمات اجتماعی با رنگ نارنجی، کارکنان بخش عمومی با رنگ سیاه. کارکنان بخش درمان و بهداشت با رنگ سفید. سازمانهای زنان با رنگ صورتی و فعالین اتحادیه ای با رنگ قرمز از یکدیگر مشخص می شدند. یکی از این تظاهر کنندگان می گوید: "با یک اسلحه می شود، به یک بانک دستبرد زد، ولی با یک بانک می شود یک

روز شنبه ۱۵ سپتامبر پایتخت های دو کشور اسپانیا و پرتقال شاهد حضور دهها هزار تظاهر کننده ای بود، که بر علیه سیاست اقتصادی ریاضت کشی دیکته شده از طرف اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول به خیابانها آمده بودند. بر اساس این سیاست بودجه عمومی بطرز چشمگیری کاهش می یابد و مالیات حقوق بگیران افزایش پیدا می کند. در مادرید اسپانیا بیش از ۱۵۰ نهاد و سازمان در تظاهرات شرکت کرده بودند، که در تاریخ این کشور بی سابقه است. دولت دست راستی حاکم بر اسپانیا همزمان با حمله گسترده به معیشت مردم به حقوق مدنی و اجتماعی مردم نیز یورش برده است. از جمله قوانین سختگیرانه ای در مورد سقط جنین وضع نموده است. در مادرید گروههای مختلف

اطاق اجاره ای خود را نیز از دست داده اند بوده ایم. فقر روز افزون، گرانی و بیکاری میلیون ها نفر را در آستانه از دست دادن مسکن و کلبه ها و اطاق های اجاره ای خود قرار داده است. هر روز که از عمر حکومت منحوس اسلامی میگذرد، مردم در درد و رنج و فقر بیشتر غوطه ور میشوند و جیب گشاد سرمایه داران و آیت اله ها و مقامات حکومت هم پر شدنی نیست.

بپاخیزیم و بساط مفتخوران و جنایتکاران حاکم را در هم بپیچیم. زندگی مرفه، مسکن مناسب، تحصیل رایگان و یک زندگی آزاد و انسانی حق همه ما است. این رژیم را باید سرنگون کرد و بر ویرانه های آن جامعه ای انسانی بنا کرد.*

یک کارگر بازنشسته شهرداری فولاد شهر اصفهان دو هفته است که همراه با همسر و دو دخترش بدلیل فقر و نداشتن مسکن، به چادر نشینی در کنار دانشگاه فولاد شهر روی آورده است. مردم انساندوست این شهر به این خانواده کمک کرده و برق چادر آنها را تامین کرده اند. برای تامین آب و دستشویی از امکانات دانشگاه استفاده میکنند. مامورین شهرداری یخچال و تلویزیون این خانواده را به بهانه هائی از این خانواده گرفته اند.

این وضع خانواده های کارگری است که پس از سی سال کار و زحمت، به این روز انداخته شده اند. در ماههای گذشته اینجا و آنجا شاهد سر برآوردن چادر توسط مردم زحمتکشی که

لغو مجازات اعدام

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

بازتاب هفته

گوشمالی آمر به معروف در شهیرزاد

این بار در شهر کوچک شهیرزاد در استان سمنان يك "آمر به معروف و ناهی از منکر" گوشمالی داده می شود. گزارش را از رسانه های جمهوری اسلامی می خوانیم: در روز سی و یکم مرداد ماه سال جاری بعد از تعطیلات دو روزه عید سعید فطر برای چندمین بار متوالی و این بار در شهر کوچکی مثل شهیرزاد (توابع شهرستان مهدیشهر در استان سمنان) شاهد ضرب و شتم حجت الاسلام سید علی بهشتی، روحانی آمر به معروف و ناهی از منکر بودیم.

حجت الاسلام بهشتی ماجرا را چنین بیان می کند:

خیلی قادر به راه رفتن نیستیم اما از آنجایی که قصد داشتم بعد از

ماه مبارک رمضان نیز درب مسجد به روی مومنان بسته نشود، برای اقامه نماز ظهر عازم مسجد شدم، دو دختر جوان در حال گذر بودند که یکی از آنها بد حجاب بود. محترمانه تذکر دادم: "خانم خودت را بپوش" که در جواب گفت: "تو چشمهایت را ببند". این حرف او برای من بسیار سنگین و ناراحت کننده تمام شد. در آن لحظه متاسف شدم که بدحجابها خواسته باشند به افراد متدین امر کنند چشمهای تان را ببندید. دوباره تذکر دادم اما نه تنها خودش را نپوشاند، بلکه به من توهین هم کرد، از او خواستم دیگر توهین نکند اما شروع به فریاد زدن و تهدید کردن کرد، "من را هل داد و به زمین انداخت"، با کمر به زمین

افتادم و دیگر نفهمیدم چه اتفاقی افتاد، فقط ضربات لگد این دختر که به جانم افتاده بود و توهین می کرد را حس می کردم.

واقعیت ماجرا را نمی توان از زبان حاج آقا بهشتی شنید. کسانی که مختصری با فرهنگ و منطق اسلامی آشنا هستند می توانند حدس بزنند که ایشان چه گفته و یا چه حرکتی کرده است که تا این حد موجب خشم دو دختر جوان شده که با وجود خطرات بزرگی که می تواند از جانب اوباش اسلامی تهدیدشان کند، تصمیم به گوشمالی دادن حاج آقا گرفته اند. اما مسئله مهم این جا است که مردم دیگر نمی پذیرند اشخاص مرتجع می مثل حاج آقا بهشتی با نگاه کثیف خود به بدن، رفتار، لباس، آرایش و خصوصی ترین زوایای زندگی آنها خیره شود و برای آنها تعیین تکلیف کند. در ابتدای این خبر هم تاکید شده است این برای چندمین بار است که فضولی در زندگی و رفتار مردم چنین پاسخ می گیرد. این واقعه در جمهوری اسلامی چنان عادی شده

است که کسی اهمیتی به کتک خوردن پیشنماز مسجد جامع شهر نمی دهد. او که در بیمارستان بستری است، گله می کند:

شنیده ام که فرماندهی انتظامی شهرستان مهدیشهر به فرمانده پاسگاه شهیرزاد چند بار تاکید کرده که برای پیگیری موضوع پیشم بیایید، اما هنوز کسی نیامده است البته تعدادی از مسئولان، روحانیت و بسیجیان شهر به ملاقاتم آمده و جوای حام شده اند که از همه آنها سپاسگزارم، ولی جای تعجب است که از ستادهای آمر به معروف و ناهی از منکر شهر، شهرستان و یا استان هنوز کسی خبرم را نگرفته است.

اما خود دست به کار می شود و از دستگاه جاسوسی مسجد کمک میگیرد:

"... در هنگام حادثه فقط يك جوان مسجدی به همراه همسرش بر بالینم حاضر شد و آن دختران را شناسایی کرد، با اینکه در این روزها از لحاظ روحی و جسمی، بدترین روزهای زندگیم را سپری

می کنم، اما شکایت نکردم، چون معتقدم که اجر درد کشیدنم در قبال انجام وظیفه الهی و واجب امر به معروف و ناهی از منکر با هیچ چیزی قابل قیاس نیست، اما اگر دادستان و مسئولان از جنبه عمومی، خواهان برخورد با این اهانت کنندگان به لباس شریف روحانیت، سادات و از همه مهمتر به دستورات اسلام می باشند، حرفی ندارم، البته طوری این مسئله باید هشدار داده شود که مقدمه ای برای مقابله با وضعیت اسفبار حجاب در شهیرزاد شود."

حاج آقا بهشتی در آخرین جمله خود واقعیتی را بیان می کند. پایه های قدرت حکومت و قوانین اسلامی در شهرهای کوچک هم بشدت متزلزل و شکننده شده است. حاج آقا بهشتی و همکارانش اگر به فکر امنیت و سلامت خود هستند، بهتر است "لباس شریف روحانیت و سادات" را کنار بگذارند و در محل های عمومی و در بین مردم آفتابی نشوند.*

نمایش فیلم سنگسارثریا-م و بحث با مردم شهر پادووا در ایتالیا در مورد مبارزه علیه سنگسار



شهر پادووا در ایتالیا، در نظر دارد که با نمایش فیلم سنگسار ثریا-م و برگزاری بحث و گفتگو با مردم پس از نمایش فیلم، یکبار دیگر توجه ها را به این جنایت و وحشیگری حکومت های اسلامی جلب کرده و راههای مقابله با سنگسار و مبارزه برای ممنوعیت سنگسار در دنیا را بررسی کند. پادووا شهری است که بر سر در شهرداری این شهر عکس بزرگ سکینه محمدی آشتیانی را نصب کرده و همگان میتوانند این عکس بزرگ را که بیانگر يك کمپین بزرگ جهانی برای نجات سکینه و بر علیه

سنگسار بود، را ببینند. این برنامه در ادامه کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی و در برخی از شهرهای ایتالیا به يك سنت تبدیل شد که عکس بزرگ سکینه را بر سر در شهرداریها نصب کردند و گفتند با آزادی سکینه محمدی آشتیانی این عکسها برداشته خواهد شد. ایتالیا کشوری بود که مردم آن کشور در کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی با جان و دل از این کمپین دفاع کردند و اکنون در ادامه این فعالیتها این بار پادووا میزبان کمیته بین المللی علیه سنگسار و نهاد ندا دی خواهد

بود.

برنامه نمایش فیلم در روز دوشنبه ۱ اکتبر از ساعت پنج و نیم عصر است. سپس گفتگو با مینا احدی مسئول کمیته بین المللی علیه سنگسار و پاسخ دادن به سوالات حاضرین است. گرداننده بحث و مدراتور برنامه : طاهر جعفرزاده از کمیته ندا دی است.

از همه علاقمندان دعوت میکنیم در این برنامه مهم حضور بهم برسانند.

کمیته ندا دی - ایتالیا
۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲



فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد



مصاحبه محمد آسنگران با آوات فرخی در تلویزیون کانال جدید

آوات فرخی: اخیراً پلاتفرم مشترکی به امضای حزب دمکرات کردستان ایران (شاخه مصطفی هجری) و سازمان زحمتکشان (شاخه عبدالله مهتدی) رسیده است. احزاب و سازمانها و فعالین سیاسی و اکتشاهی مختلفی به این پلاتفرم نشان داده اند. در این میان از موضوع راست و مسئله تمامیت ارضی سازمان جمهوریخواهان ایران، ملی مذهبیها و دیگر ناسیونالیستهای ایرانی از جمله حزب مشروطه ایران و سلطنت طلبان و... این پلاتفرم را مورد نقد قرار داده اند. جریانات چپ و مشخصاً حزب کمونیست کارگری هم از موضوع چپ در نقد این پلاتفرم و همچنین در نقد ناسیونالیستهای ایرانی موضوع متفاوتی داشته اند. ناسیونالیستها از موضوع دفاع از تمامیت ارضی به این پلاتفرم برخورد کرده و گفته اند این سرآغازی برای تجزیه طلبی و جدا کردن کردستان و تیکه پاره کردن ایران است. امروز از محمد آسنگران دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری دعوت کردیم که در رابطه با این موضوع جوانب مختلف آنرا مورد بحث و بررسی قرار داده و راه حل مسئله کرد و رفع ستم ملی را از زبان ایشان بشنویم.

به استودیوی کانال جدید خوش آمدید. شما در برنامه های

ایسکرا که بخش کردی این کانال است در این رابطه به زبان کردی این پلاتفرم را مورد نقد و بررسی قرار داده اید. اگر ممکن است این بار به زبان فارسی به طور خلاصه بفرمایید نقد شما به این پلاتفرم چیست؟

محمد آسنگران: ضمن تشکر از اینکه این وقت را در اختیار من گذاشته و این برنامه را ترتیب داده اید به بینندگان و شنوندگان برنامه تان سلام میکنم. ما از زوایای مختلفی به این پلاتفرم نقد داریم. طبعاً نقد ما برخلاف نقد ناسیونالیستهای ایران از زاویه دیگری است. برخلاف بحث ناسیونالیستهای ایرانی که اساساً از زاویه بحث تجزیه طلبی است. ترمینولوژی "تجزیه طلبی" قدمتی به اندازه قدمت حکومتهای دیکتاتور بر ایران دارد. این مدافعن "تمامیت ارضی" هیچ اشاره ای به حقوق مردم، آزادی مردم و یا رفع ستم ملی و یا حل مسئله کرد ندارند.

ما نقدمان به پلاتفرم سازمان زحمتکشان و حزب دمکرات کردستان ایران اساساً از این زاویه است که راه حل آنها فدرالی کردن کردستان و ایران است. از نظر ما فدرالیسم یک طرح ارتجاعی است. این طرحی است برای دامن زدن به تفرقه قومی و ابدی کردن این تفرقه، این طرحی برای رفع ستم ملی یا حل مسئله کرد نیست. به این معنا که اگر این طرح بفرض محال وارد پیرویه اجرایی بشود اولین مشکلی که در جریان عمل پیش میاید اینست که این منطقه فدرالی که خودشان اسمش را گذاشته اند "فدرالیسم ملی - جغرافیایی" مرز این "ملیتها" کجا است؟ چگونه تعیین میشود؟ شهرها و مناطقی که مردمان آن با زبانها و گویشهای مختلفی تکلم میکنند تکلیفشان چیست؟ از نظر آنها مناطقی که مردم کرد زبان در

آن مستقر و ساکن هستند یک فدرال میشود که این احزاب ظاهراً از موضع خودشان این پلاتفرم را بخاطر این نوشته اند که بتوانند این فدرالیسم را آنطوری اجرا کنند که مناطق کردنشین را که مناطق مردم کرد زبان است از بقیه مردم و مناطق جدا کنند. جدا نه به معنای که جریانات ناسیونالیست کرد آنرا "تجزیه ایران" میخوانند، ولی به معنای حکومت فدرالی که در چهارچوب ایران قرار دارد.

اولین سوالی که پیش می آید اینست که این منطقه تا کجا است و بر اساس چه معیاری و محدوده و مرز آن کجا تعیین میشود؟ مثلاً جایی مثل کرمانشاه، مثل نرده، جایی مثل ارومیه یا بیجار و قروه و... اینها شهرها و مناطقی هستند که مرز بین مناطق کردنشین و غیر کردنشین را ظاهراً جدا میکنند. اما اگر با کمی دقت و احساس مسئولیت نگاه میکنید مردم آنجا علیرغم زبانهای مختلف و منتسب شدنشان به ملیتها و مذاهب مختلف، دارند باهم زندگی میکنند. اینها را چگونه میتوان از هم جدا کرد؟ همین الان مردم کرد زبان، فارس زبان و ترک زبان همه باهم دارند زندگیشان را میکنند. قرنهای متعددی این مردم در کنار همدیگر بوده اند. چرا برای تامین حقوق این مردم و رفع بیحقوقی از آنها که ستم ملی فقط یکی از آنها است باید از همدیگر جدایشان کرد؟

آن چیزی که مورد اعتراض باید باشد و از نظر ما مهم است این است که در درجه اول باید همه آحاد بشر و از جمله مردم این مناطق هم به تمام حقوق خود برسند. ستم ملی و مسئله کرد یکی از صدها و هزاران مشکلی است که حکومتهای دیکتاتور و جریانات ناسیونالیست آنرا خلق کرده و باید راه حلی متمدنانه برای آن داشت. اما هر راه حلی که باعث

اتحاد و همبستگی آنها نباشد معلوم است که در جهت منافع این مردم نیست.

برای حل و رفع یک درد تاریخی که ناسیونالیستها و حکومتهای مستبد آنرا خلق کرده اند لازم نیست به تفرقه ملی و قومی دامن زده شود. در مقابل ناسیونالیسم حاکم یا دولتهای مرکزی دیکتاتور، که حقوق مردم را سلب کرده اند، نباید اجازه داد تعدادی دیگر از موضوع قومپرستانه این تفرقه و درد را تعمیق کنند. برای حل این معضل باید راه حل و طرحی را آورد که این درد قدیمی را تمام کند و یکجایی نقطه پایانی بر آن بگذارد.

باید قانون و فرهنگ سیاسی چنان متحول بشود که نشان بدهد ستم ملی رفع شده و این مردم آزادند و حقوق برابر دارند، حقوق شهروندی مساوی مثل بقیه شهروندان ایران دارند. مسئله کرد راه حلش اینست که بالاخره مردم ساکن کردستان بتوانند در منطقه خودشان با رای خودشان تعیین کنند چطور موضوع را حل و فصل میکنند. انجام رفراندوم برای جوابگویی به دو سوال این موضوع را برای همیشه تمام خواهد کرد. سوال از مردم کردستان این است آیا میخواهند با حقوق مساوی و به عنوان شهروندان متساوی الحقوق در کنار دیگر شهروندان ایران زندگی کنند؟ و یا میخواهند کشور مستقل خود را داشته باشند؟ جواب به این دو سوال و به رسمیت شناختن نتیجه آن تنها راه حلی است که میتواند مسئله کرد و یا مسئله "ملی" در کردستان را پایان بدهد. در غیر اینصورت هر راه حل دیگری استخوان لای زخم است و این درد تاریخی را التیام نمیدهد.

آوات فرخی: حتماً به این برمیگردیم ولی اینجا سوالی که پیش می آید این است پس این

نقدی که از طرف ناسیونالیستهای ایرانی به این پلاتفرم مورد بحث میشود که گویا دمکرات و سازمان زحمتکشان میخواهند کردستان از ایران جدا بشود و تجزیه طلب هستند و... شما نظرتان در مورد نقد آنها چیست؟

محمد آسنگران: به نظر من نه بحث جدایی است نه تجزیه طلبی است. حقیقت اینست که در کردستان هیچ وقت موضوع جدایی نه بین احزاب چپ و راست در آن منطقه و نه در میان مردم موضوعیت نداشته و موضوعیت ندارد. آن چیزی که ناسیونالیستهای ایرانی به آن دارند حساسیت نشان میدهند، اساساً

اینست که نمیخواهند ستم ملی رفع شود و به طریق اولی نمیخواهند مسئله ملی را حل کنند. آنها نمیخواهند این مردم با حقوق مساوی شهروندی در آن مملکت زندگی کنند. زیرا وجود مسئله ستم ملی فقط ویژه کردستان نیست. در تمام ایران ستم ملی اعمال میشود. در آذربایجان همین الان مردم اجازه ندارند با زبان خودشان با فرهنگ خودشان با اختیار خودشان بالاخره آن جامعه را سازمان دهند. دردانشگاه در مدرسه در دبیرستان زبان ترکی، کردی و کلا غیر فارسی ممنوع است. من حتی کاری ندارم قانون چه میگوید. یک جاهایی قانون بعضاً یک حقوقی را بدلائل خاصی به رسمیت شناخته است، اما این نوع قوانین هیچوقت اجرا نشده است. و تا هنگامیکه نظامهای دیکتاتور حاکم هستند و مردم بی اختیار میباشند قانون بی ارزشترین سندی است که در آن ممالک از آن حرف زده میشود. علاوه بر این، قوانین این نوع ممالک با هزار قید و شرط تحدید شده و به مواد دیگری گره زده شده

این هفته، هفته بازنشستگان ذوب آهن بود

از صفحه ۳

راندهند.

ویژگی دیگر حرکت کارگران بازنشسته نقش زنان بازنشسته بود. شما در حاکمیت آپارتاید جنسی رژیم اسلامی سخنرانان زن را می بینید که در اجتماعی سه چهار هزار نفره پشت میکروفون قرار میگیرند و علیه تبعیض و فقر و گرانی سخن میگویند. این يك ویژگی مهم این حرکت اعتراضی بود.

روز سه شنبه بود که ما شاهد شرکت خانواده های کارگران در تجمع اعتراضی آنان بودیم. پیوستن این نیرو فضای دیگری به حرکت داد. توانست بیش از پیش به این حرکت برحق کارگران چهره اجتماعی دهد و ابعاد واقعی این اعتراضات را جلوی چشم جامعه بگذارد. این حرکت بار دیگر نقش و جایگاه شرکت خانواده های کارگری را در تقویت و اجتماعی کردن اعتراضات کارگری به ما نشان داد.

همانطور که اشاره کردم يك ویژگی مهم دیگر حرکت اعتراضی کارگران بازنشسته اصفهان استفاده از کانال جدید به عنوان ابزاری برای اطلاع رسانی و جلب حمایت بود. واقعیت اینست که استفاده از کانال جدید، استفاده از رسانه های اجتماعی، ابزارهایی است که میتواند صدای يك اعتراض معین را جهانی کند. میتواند نیروی اجتماعی بسیاری را در حمایت از آن اعتراض بسیج کند. شما در خبرها می بینید که روز سه شنبه وقتی که پرداخت دو ماه از طلب کارگران شروع میشود و این پول ابتدا تنها به حساب بخشی از آنان واریز میگردد. اما بازنشستگان در مقابل کانون بازنشستگی جمع هستند تا فشار بیاورند که مبادا وسط راه زیر وعده هایشان بزنند و این پرداخت ها ادامه نیامد. افرادی از مردم شهر به آنان مراجعه و اعلام میکردند و میگفتند که از طریق کانال جدید خبر را گرفته اند. این اولین بار

نیست که در جریان اعتراضات مردم چنین اتفاقی می افتد. ما در جریان اعتراضات دیگری نیز عین این گفته را شنیده ایم. نمونه کارگران بازنشسته بار دیگر اهمیت استفاده از ابزاری چون کانال جدید و تماس با حزب را برجسته میکند. میخواهم از همین فرصت استفاده کنم و به همه کارگران و کل جامعه فراخوان بدهم که با کانال جدید و حزب خود در تماسی فشرده تر باشند.

انترناسیونال: حمایت سایر گروههای مردم از این اعتراض به چه میزان و به چه شکل هایی بود؟

شهلا دانشفر: ببینید امروز شرایط جامعه طوری است که به محض اینکه مردم از حرکت و اعتراضی مطلع میشوند به هر شکلی که شده حمایت خود را نشان میدهند. برای همین است که رژیم نیز فوراً نیروهای سرکوبگر خود را بسیج میکند، تمام مسیرها را می بندد تا مبادا تعداد بیشتری از مردم به آن بپیوندند. در جریان تجمع کارگران بازنشسته ذوب آهن نیز نیروی انتظامی بسیاری بسیج شده بود. خیابانها را کاملاً مسدود کرده بودند و گرنه بدون شک جمعیت ۴ هزار نفره اعتراضی کارگران بازنشسته و خانواده هایشان به يك تظاهرات بزرگ و وسیع در سطح شهر تبدیل میشد.

بعلاوه ما دیدیم که قدرت تجمع کارگران بازنشسته به حدی بود که رژیم کاملاً محتاط بود. نیروهای انتظامی نظاره گر بودند. فقط لباس شخصی هایشان بودند که از کارگران عکس میگرفتند و یا دوربین های مردم را میگرفتند. با اینحال شما حمایت مغازه دارانی که در طول مسیر بودند را دیدیم که برای تجمع کنندگان آب و چای می آوردند، تلفن مغازه هایشان در اختیار کارگران قرار میدادند که اگر کاری دارند از آن استفاده کنند. کسانی هم که توانسته بودند خود را به تجمع کارگران برسانند، حمایت خود را از کارگران معترض اعلام میکردند.

بطور نمونه یکی از حمایت کنندگان این اعتراض با تهیه بیسکویت و نان از تجمع کنندگان پذیرایی میکرد. اینها همه نمونه های جالبی از همبستگی مردم با اعتراضات کارگران بازنشسته ذوب آهن بود که به این اعتراضات قدرت و اعتماد به نفس میداد.

انترناسیونال: آیا بجز نقاط قوت مبارزه بازنشستگان، وضعیت خود رژیم یعنی در حالت تدافعی بودن و هراس آن از گسترش اعتراض ها، در این پیروزی تاثیر داشت؟

شهلا دانشفر: روشن است که اینطور است. جامعه از فرط فقر و فلاکت به حد انفجار رسیده است. جرقه ای از این انفجار را در نیشابور دیدید. آنجا هم نیروهای سرکوبگر رژیم نظاره گر شده بودند. چون رژیم میدانند که هوا پس است. در جریان تجمعات کارگران بازنشسته ذوب آهن نیز عیناً داستان از همین قرار بود. این وضعیت به مبارزات کارگران و مردم روحیه و اعتماد به نفس بیشتری میدهد.

رژیم اسلامی امروز بیش از هر وقت در استیصال است. نزاعهای داخلی حکومت آنها هم با در پیش بودن مضحکه انتخابات بعدیشان برای ریاست جمهوری هر روز بالا تر میگردد. قاتلان مقابل هم ایستاده

اند و ارقام جدید تری از دزدی ها و جنایاتشان رو میشود. در سطح بین المللی نیز جمهوری اسلامی از همیشه منزوی تر و مطرود تر است. کار دیگر دارد به بسته شدن سفارت خانه های این رژیم کشیده میشود. بشار اسد یار نزدیک حکومت اسلامی دارد میروید و کنفرانس غیر متعهدهایشان را هم دیدیم که به چه اقتضای برای این حکومت تبدیل شد. مردم همه این خبرها را دنبال میکنند و بر این وضعیت واقفند. روشن است که اینها همه در مبارزاتی مردم تاثیر مستقیم دارد.

شهلا دانشفر: روشن است که اینطور است. جامعه از فرط فقر و فلاکت به حد انفجار رسیده است. جرقه ای از این انفجار را در نیشابور دیدید. آنجا هم نیروهای سرکوبگر رژیم نظاره گر شده بودند. چون رژیم میدانند که هوا پس است. در جریان تجمعات کارگران بازنشسته ذوب آهن نیز عیناً داستان از همین قرار بود. این وضعیت به مبارزات کارگران و مردم روحیه و اعتماد به نفس بیشتری میدهد.

به عبارتی روشنتر این وضعیت خود يك ویژگی مهم مبارزات کارگری در این دوره است. و میتوانم بگویم ما با دور جدیدی از اعتراضات کارگری روبرویم.

انترناسیونال: چه درسهایی از مبارزه بازنشستگان ذوب آهن می توان گرفت؟

در سولات بالا به این سوال شما به شکلی پاسخ دادم. درسهای این مبارزات دریافتن جایگاه و اهمیت مجامع و اجتماعات کارگری به عنوان مکانی برای متحد کردن صفوف اعتراضاتشان و تبدیل هر حرکت اعتراضی خود به يك قدرت نمایی بزرگ است.

این مبارزات اهمیت تجمع کردن در مقابل مراکز قدرت رژیم

اسلامی را نشان داد. تبدیل مراجعی چون مجلس اسلامی، دفتر احمدی نژاد، فرمانداری ها، استانداری ها و غیره به مراکز اجتماعات اعتراضی خود و کانون های داغ اعتراض، از طرف بخش های مختلف مردم، بیشتر در معرض توجه است و حمایت بیشتری به خود جلب می کند. همانطور که کارگران بازنشسته با تجمع ۴ هزار نفره خود مقابل استانداری توجه کل مردم شهر را به حرکت اعتراضی خود جلب کردند و روح اعتراضی جدیدی در فضای



IMNA NEWS AGENCY

Photo : Ali Khodaei

شهر بوجود آوردند. از دیگر درسهای این مبارزات نقش مهم شرکت خانواده ها در اعتراضات کارگران بعنوان فاکتوری برای تبدیل اعتراضات کارگری به حرکتی قدرتمند و اجتماعی است. همچنین بار دیگر اهمیت استفاده از کانال جدید بعنوان ابزاری برای وصل شدن اعتراضات بخش های مختلف جامعه و اطلاع رسانی وسیع اجتماعی نشان داده شد.

اینها همه دستاوردهای کارگران بازنشسته ذوب آهن است. دستاوردهای جنبش کارگری است. این دستاوردها را باید به سکوی پرشی برای برداشتن گام های بعدی تبدیل کرد.*

خلاصه ای از اطلاعیه های حزب درباره مبارزه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان

کارگران بازنشسته ذوب آهن خواهان افزایش ۳۰ درصد حقوق بدون قید و شرط هستند

اولین تجمع ۲۰۰۰ کارگر بازنشسته ذوب آهن اصفهان روز شنبه ۲۵ شهریور در مقابل دفتر امور بازنشستگی این شهر برگزار شد. آنها به مقامات التیماتوم دادند که اگر طلب آنها تا صبح روز بعد پرداخت نشود، روز دوشنبه نیز دست به تجمع خواهند زد. اطلاعیه حزب از این تجمع و گزارش این حرکت اعتراضی و خواستهای بازنشستگان، در همان روز انتشار یافت. این اطلاعیه از همه کارگران و مردم زحمتکش اصفهان و همه بازنشستگان ذوب آهن و سایر بازنشستگان دعوت به حمایت از این حرکت اعتراضی کرد.

اطلاعیه دوم حزب گزارش ادامه تجمع اعتراضی در روز یکشنبه بود. بازنشستگان با جمعیت بیشتری در محل دیروز اجتماع کردند. تعداد آنها بین ۳ تا ۴ هزار نفر بود. گروهی از مردم و تعدادی از بازنشستگان شهر کرد نیز در این تجمع حضور داشتند. صحبت های مسئولین و مقامات و بهانه ها و توجیهات آنها با هو کردن بازنشستگان روبرو شد. گارد ویژه، نیروی انتظامی و لباس شخصی ها به تعداد زیاد در اطراف محل تجمع، بسیج شده بودند. جمعیت با صدای بلند فریاد می زدند: "مرگ بر براتی". سردار براتی پاسدار بازنشسته و مدیر عامل ذوب آهن است. مردم با ایجاد راهبندان از این تجمع حمایت کردند. به گزارش اطلاعیه حزب قرار تجمع برای روز بعد ساعت ۹ صبح در مقابل استانداری گذاشته شد.

اطلاعیه شماره ۳ حزب خبر داد که در روز دوشنبه تعداد بیشتری در مقابل استانداری تجمع

کردند. جمعیت تمام منطقه چهار راه شکر تا فلکه فلسطین را گرفته بود و شعارها یکصدا و پرشور بود: "مرگ بر دولت بی کفایت"، "مرگ بر براتی"، "براتی دزد محاکمه باید گردد". حضور خانواده های بازنشستگان در این تجمع چشمگیر بود. سه خانم و سه آقای بازنشسته علیه اوضاع فلاکتبار اقتصادی، علیه فقر و فلاکت و علیه دستمزدهای ناچیز خود سخنرانی پرشوری کردند. تجمع و تظاهرات از ساعت ۸ صبح تا ۲ بعد از ظهر ادامه داشت. مردم و مغازه داران تلفن های خود را در اختیار تظاهر کنندگان قرار داده و برای آنها آب، نان و بیشکویت آوردند. جمعیت سرشار از همبستگی بود. تعدادی از خانواده هایی که بازمانده بازنشستگان بودند نیز آمده بودند و پلاکاردهایی در دست داشتند. مقامات بالاخره تسلیم خواست کارگران شدند و در ساعت ۲ بعدازظهر، علی اکبر خرم دشتی، رئیس کانون بازنشستگان ذوب آهن به میان جمعیت آمد و اعلام کرد که حقوق دو ماه تیر و مرداد را به حساب میریزند که ساعت شش عصر قابل برداشت است. بازنشستگان ختم تجمع را اعلام کردند، اما با صراحت اعلام کردند که چنانچه ساعت شش عصر این پول در حسابهایشان نباشد فردا باز هم در ساعت ۸ صبح جلوی اداره امور بازنشستگی دست به تجمع خواهند زد.

در اولین ساعات شب چهارمین اطلاعیه حزب خبر داد که حقوق معوقه بازنشستگان هنوز به حساب آنها واریز نشده و دولت زیر قول خود زده است. این اطلاعیه خبر از ادامه تجمع

بازنشستگان در ساعت ۸ روز بعد داد و اعلام کرد: "حقوق حقه خود را باید با زور از مفتخوران حاکم بیرون بکشیم. باید تجمعات ما هرچه بزرگتر و پرشورتر باشد."

پنجمین اطلاعیه در روز سه شنبه حزب پایان موفقیت کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان و پایان تجمع آنها را اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است:

طبق گزارشی که امروز سه شنبه ۲۸ شهریور به حزب رسیده است، صبح امروز بخشی از کارگران بازنشسته صنایع فولاد ذوب آهن اصفهان به بانک صادرات مراجعه کردند و دو ماه حقوق معوقه خود را دریافت کردند. حدود ۵۰۰ نفر از آنها که پولشان به حساب بانک ملی واریز میشود در مقابل اداره بازنشستگی تجمع کردند و بعد از اینکه به آنها گفته شد که امروز حقوقشان پرداخت خواهد شد و علاوه بر آن چند درصد نیز به حقوق آنها اضافه شده است، با موفقیت به تجمع پایان دادند. کارگران منتظر دریافت احکام جدید هستند.

حزب کمونیست کارگری اتحاد و پافشاری کارگران بازنشسته و موفقیت آنها را صمیمانه تبریک میگوید و آنها را به شکل دادن به روابطی مستحکم با یکدیگر برای تداوم مبارزاتشان فرامیخواند. مبارزه روزهای گذشته کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان بار دیگر تأکیدی بود بر اینکه با اتحاد، مبارزه و پافشاری بر خواستهای خود میتوانیم حقوق خود را از حلقوم مفتخوران سرمایه دار و دولت شان بیرون بکشیم. به کارگران در

ادامه صفحه ۱۱

اطلاعیه شماره ۶

بدنبال اعتراضات چند روزه و قدرتمند کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان، امروز چهارشنبه ۲۹ شهریورماه حکمی مبنی بر افزایش ۳۰ درصد اضافه حقوق به آنها داده شده است. در سال گذشته به کارگران شاغل ذوب آهن ۳۰ درصد و به بازنشستگان تنها ۱۰ درصد افزایش حقوق تعلق گرفته بود و این موضوع اعتراض کارگران بازنشسته بود. در سالهای قبل از آن نیز افزایش حقوق بازنشستگان به میزان قابل ملاحظه ای از کارگران شاغل کمتر بود. اما در این حکم اعلام شده است که این ما به التفاوت از اول فروردین سال ۹۱ به آنها تعلق میگیرد و پرداخت آن به زمان تأمین نقدینگی و فروش سهام شرکت موکول شده است.

کارگران بازنشسته میگویند شرکت ذوب آهن با این حکم رسماً اقرار کرده است که ۳۰ درصد افزایش حقوق از سال قبل به بازنشستگان بدهکار است و هیچ قید و شرطی مبنی بر فروش یا عدم فروش سهام شرکت قابل قبول نیست. علاوه بر این کارگران خواهان افزایش ۳۰ درصد حقوق از زمان بازنشستگی خود هستند و نه فقط از سال قبل، و خواهان پرداخت

فوری کلیه این مابه التفاوت هستند. کارگران میگویند چرا برای همه چیز پول هست اما نوبت به پرداخت حقوق کارگران که میرسد پول نیست و باید منتظر تأمین نقدینگی بود!

کارگران بازنشسته در تجمعات موفق روزهای گذشته گوشه ای از قدرت خود را به نمایش گذاشتند. حکمی که امروز به آنها داده شد، فقط و فقط بخاطر ترسی است که مقامات از تجمعات رو به گسترش آنها دارند. مقامات حکومت متوجه شدند که چگونه کارگران، متحد و یکپارچه و بدون اینکه گول وعده های توخالی را بخورند همراه با خانواده هایشان به میدان آمدند و هرروز تجمعاتشان بزرگتر شد. ۳۲ هزار کارگر بازنشسته ذوب آهن اصفهان و خانواده های آنها نیروی عظیمی هستند که با اعتراض متحدانه خود میتوانند هر خواستی را به حکومت و مقامات ذوب آهن تحمیل کنند. حزب کمونیست کارگری در کنار کارگران است و از خواست بحق افزایش سی درصد حقوق و پرداخت کلیه مابه التفاوت ها و سایر خواست های آنان قاطعانه حمایت میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ شهریور ۱۳۹۱
۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"



کاظم نیکخواه

بخش دوم

نوشته دوم حسین مرادبیگی از حزب حکمتیست، تحت عنوان "حزب کمونیست کارگری و خط آمریکا" واقعا جواب لازم ندارد. زیرا هیچ حرف تازه ای ندارد و به هیچ کدام از سوالاتی که ما در نوشته قبلی جلوی او قرار دادیم جواب نمیدهد. فقط لاج بازی میکند و تمام تحریفات و جعلیات قبلیش در مورد حمایت ما از سیاست آمریکا را نیز بدون استدلال یا باهمان استدلالهای بی پایه و کودکانه قبلی تکرار میکند و طبق معمول این جریان یک مشت چاشنی جعل نظیر هخا و مخا و آمریکا و الاهواز و موسوی و کروی بی هم روی آنها میگذازد. او میگوید "در آوردن نقل قول از حمید تقوایی بی دقتی کردم (بی دقتی!؟)" تا خود را از زیر یک پوزش صریح و روشن بخاطر توهینهایی که به رهبری حزب کمونیست کارگری کرده بود خلاص کند. و تازه همین قدر از عقب نشینی هم از ایشان جای تعجب دارد. به کسی که تصمیم گرفته است جای خالی کوروش مدرسی و قلمزنان معلوم الحالی چون فتاحی و حاج محمدی را در حزبش پر کند و سیاستهای شکست خورده گذشته را نمایندگی کند و از سرنوشت آنها درسی نگرفته، و با منطق جنبش ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی گری قرن گذشته با ما بحث میکند، فقط باید تقویم

را نشان داد و زمان را گوشزد کرد و برخی رویدادها را یادآوری نمود شاید از خواب بیدار شود. این نوشته تلاشی در این راستاست.

بن بست خط راست

مراد بیگی متوجه نیست که ایراد سیاست و خط کوروش مدرسی که خود مراد بیگی هم از قلمزنان آن بوده، این نبود که "کمیته کمونیستی" کذایی را فراخوان داد و عملا انحلال حزب خودش را در دستور گذاشت و رفت. بلکه او جایی ایستاد و از موضعی دفاع کرد که ناچار بود بر هر نوع آزادیخواهی و هر حرکت چپ و رادیکال و مردمی و هر نوع تشکل پیشرو و چپ خط بطلان بکشد. و امتداد همین خط نهایتا گریبان حزب خودش را هم گرفت. مردم در خیابانهای تهران فریاد مرگ بر دیکتاتور سر میدادند، او آنها را با نیروهای فاشیست هیتلری و مرتجعین طالبان و حزب الهی های لبنان مقایسه میکرد. برای اول بار در تاریخ جریانی پیدا شد که به نام کمونیسم به مردمی که میخواستند از دیکتاتوری و خفقان و سرکوب خلاص شوند با تحقیر و توهین میگفت "خر نشوید" و "به خانه هایتان برگردید" و امثال اینها! این خط راهی جز شکست را مقابل مردم نمیکشاد و دقیقا به همین دلیل راهی جز شکست و انحلال را مقابل خود نداشت و ندارد. کمونیستها همیشه در هر جدالی آن بخشی از جامعه را نمایندگی میکنند که هرچند هم احيانا ضعیف و پراکنده، از انسانیت و آزادی و برابری دفاع میکنند. اما امروز کسانی پیدا شده اند که در هر جدال و کشاکشی بنام کمونیسم مدام نمایندگی و پژواک دهنده صدای جبهه ارتجاع و ستمگری هستند. "انقلاب نیست"، "سرنگونی طلبی نیست"، "کارگر نیست".

"آزادیخواهی نیست"، "همه طرفدار موسوی و کروی یا احمدی نژاد هستند". و امروز میگویند در سوریه "همه طرفدار دستجات مسلح اسلامی و وابسته به ناتو و غرب هستند". "با سرنگونی اسد اوضاع بدتر میشود". این خط مطلقا هیچ سنخیتی با کارگر و کمونیسم و مارکس ندارد. اگر در یک کشاکش اجتماعی حتی فقط یک سنگر و خاکریز وجود داشته باشد که دارد از انسانیت و برابری و آزادیخواهی دفاع میکند، کمونیستها باید صدای آنرا منعکس کنند، راه پیروزی آنرا نشان دهند، خواستها و امیال آنرا بازتاب دهند و مردم را به پیوستن به آن فراخوان دهند. ندا آقا سلطان و جوانان تشنه آزادی و همه مردمی که با شوق خلاص شدن از شر جمهوری کثیف اسلامی پا به میدان گذاردند را ما باید نمایندگی میکردیم. نه اینکه آنها را سیاهی لشکر یک جناح کبک زده و ارتجاعی حکومت قلمداد کنیم و بعد برایشان آیه یاس و شکست بخوانیم. این کار را ارتجاع به خوبی دارد انجام میدهد. ما باید کاری میکردیم که مارکس دقیقا در مورد کمون پاریس کرد. او بیش از هر تحلیل گر بورژوا و غیر بورژوایی میفهمید که احتمال شکست یک شورش و قیام تنها در یک شهر زیاد است. اما حتی یک بار مبلغ یاس و شکست آن نشد، بلکه در وصف آن نوشت. نقطه قوتهای کمون را برجسته کرد، راه برطرف کردن ضعفها را نشان داد و ارتجاع را مورد تعرض قرار داد و کموناردها و خواستها و اهداف و نیاتشان را ستود. حتی وقتی کموناردها شکست خوردند و وحشیانه توسط ارتجاع بورژوایی و اشرافی تیر باران شدند مارکس گفت کمون تاریخ را یک گام به پیش برد و هیچگاه فراموش

نخواهد شد. او درسهای کمون را به سکوی پرشی برای مبارزه کارگران جهان تبدیل کرد. این دقیقا سیاست و خطی است که ما در برخورد با انقلاب ۸۸ و همچنین انقلابات منطقه در پیش بردیم و به پیش میبریم. این یک آژیتاسیون نیست. کمونیستها به تلویزیونهایشان نگاه نمیکند و هرچه را ژورنالیستها گفتند طوطی وار بعنوان تحلیل و آینده نگری به خورد مخاطبینشان میدهند. "در مصر و تونس کار تمام است"، "در سوریه خبری از مردم نیست" و امثال اینها. کمونیستها پشت هر رویداد و گزارش از رویدادی را نگاه میکنند. آینده را می بینند. نیروهای طبقاتی را ارزیابی میکنند. و مهمتر از همه نماینده انسانیت و آزادیخواهی هستند و هرگز کنار ستمگران و استثمارگران حتی اگر پیروزمند باشند نمی ایستند. جریان راست کوروش مدرسی درست برعکس در اوج جنبش و خیزش توده ای سال ۸۸ که در آن هرروز مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور و موسوی بهانه است و کل نظام نشانه است" سر داده میشد و حماسه های عظیمی توسط مردم آزادیخواه در مقابل ارتجاع خونخوار و متحجر حاکم جریان مییافت، میگفت در ایران هیچ حرکت آزادیخواهانه ای وجود ندارد، هیچ حرکت سرنگونی طلبی وجود ندارد. همه اینها هم تحت عنوان واقع بینی و نمایندگی طبقه کارگر و امثال اینها صورت میگرفت. با عقب رانده شدن انقلاب ۸۸ نیز عربده "دیدید گفتیم" این جماعت گوشها را کر میکرد. این تبلیغات از جانب ما جوابش را محکم گرفت. اما شکست این خط وقتی قطعی شد که انقلابات مصر و تونس و کل منطقه به جریان افتاد. انقلاب به آنچنان واقعیت غیر قابل انکاری

تبدیل شد که عرصه بر مخالفان انقلاب تنگ کرد، و این جریان آنچنان در تناقض و زیر فشار قرار گرفت که راهی جز عقب نشینی به خانه صفر یعنی انحلال کامل مقابل خود نداشت. اینجا بود که اعلام کرد باید برویم و خودمان را منحل کنیم. "کمیته کمونیستی" کذایی هم فقط برای خالی نبودن عریضه بود. هدف همان رفتن و نشستن بود. تازه اینجا بود که صدای امثال مراد بیگی در آمد که چرا ما باید حیزمان را منحل کنیم و بگوییم ما کارگری و کمونیستی نیستیم و امثال اینها.

حقیقت اینست که این خط اساسا در مقابل واقعیات سرسخت زمینی شکست خورد اما در درون حزب حکمتیست امثال مراد بیگی و حتما کسان دیگری نفهمیدند چه اتفاقی افتاده است. این خط هنوز در درون این جریان نقد نشده است و کنار زده نشده است. و به همین دلیل است که امثال مراد بیگی دارند از همان دریچه دنیا را نگاه میکنند. و به همین دلیل باید گفت این بدون هیچ تردیدی راهی به ناکجا آباد است.

دفاع از ارتجاع روسیه و چین

مراد بیگی در نوشته دوم خود بطور آشکار مدافع ارتجاع روسیه و چین شده است و این کار برای او قبحی هم ندارد. او در جواب ما که میگوییم روسیه و چین دارند از هر دیکتاتور خونخوار و مرتجعی نظیر جمهوری اسلامی و بشار اسد و قذافی و امثالهم دفاع میکنند و کشتار مردم را مورد حمایت قرار میدهند، میگوید: "این تحلیل واقعی نیست، روسیه و چین این وزن را در رقابت با برتری طلبی آمریکا و دیگر دول غرب و متحدین منطقه ای و جهانی آنان

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"

از صفحه ۹

ندارد" و "نیروی برتر و فائحه در منطقه و در جهان اکنون آمریکا و ناتو و متحدین منطقه ای آنان هستند"، (تضاد اساسی و عمده!)، چین نیروی نظامی ای در سوریه ندارد، روسیه چند بار گفته است که با کنار رفتن مسالمت آمیز اسد مشکلی ندارد و "حق وتوی چین و روسیه به نفع مردم است چون جلوی تهاجم نظامی آمریکا را میگیرند! (فقط همین دفاع از پوتین و مافیای حاکم چین را در کلکسیون شاهکارهای راستشان کم داشتند!) با این نوع سمپاتی و دفاع صریح از قدرتهای مافیائی روسیه و چین، هرکس میتواند روشن تر بفهمد که چپ ضد امپریالیست چه معجونی است و چگونه به راحتی میتواند به حامی بی جیره و موجب هر ارتجاع بورژوازی تبدیل شود. این چپ همانگونه که در بخش اول این نوشته گفتم در عمل هویت خود را نه دفاع از ارزشهای انسانی و مصالح طبقه کارگر و آزادی و برابری طلبی، بلکه ضد آمریکا و ضد غرب تعریف میکند. مراد بیگی خوشحال است که من او را در طیف چپ ضد امپریالیست قرار داده ام و این قابل پیش بینی بود. زیرا ایشان در دوران هیروت زندگی میکنند. متوجه نیست که همانگونه که در نوشته قبلی نوشتیم جنبش ضد امپریالیستی اگر هم زمانی به تعبیری چیزی مترقی و مثبت در خود داشت، امروز یک جنبش تماما ارتجاعی است. پرچمدارانش خمینی و بن لادن هستند. ستون فقراتش ارتجاع و تروریسم اسلامی است. و جناح چپش در ایران حزب توده و اکثریت است. در کشورهای دیگر هم ما امثال اس دلیو پی و شرکایشان را داریم که به بهانه مبارزه با آمریکا صراحتا از طالبان و القاعده دفاع میکنند. برچسبها و فحشهایش به مخالفین

هم حمایت از سیاست آمریکا (طاغوت!) و پنتاگون و سلطنت طلبان و امثال همین هایی است که مراد بیگی و هم نظرانش مدام به سوی ما پرتاب کرده اند و میکنند. و همه اینها هم به بهانه ضدیت با آمریکا و غرب و ناتو صورت میگیرد. فقط برای کسی که در لجنزار "ضد امپریالیسم" غرق شده باشد این بدیهیات تاریخ امروز قابل فهم نیست. کسی که دنیا را با "تضاد عمده و اساسی" و اینکه امپریالیسم غرب همه کاره است و روسیه و چین نقش تعیین کننده ندارند" و خوب است که حق وتو داشته باشند و از این قبیل، میفهمد. فقط کسی که این نگرش ضد امپریالیسم ارتجاعی چشمش را بسته باشد، میتواند بدون هیچ قباحتی از نیروهای ضد انسان و مافیائی ای مثل حکومت پوتین و مددوف که صراحتا از کشتار دهها هزار زن و مرد و کودک سوری و لیبیایی و ارتجاع اسلامی در ایران فعالانه حمایت میکنند، دفاع کند. "زیرا اینها قدرت فائحه نیستند". حمله سوری و روسیه و آرشو رسانه های روسی و چینی را نگاه کرده است و میگوید "روسیه و چین حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به عراق را در سال ۲۰۰۳ محکوم کردند، تقوایی آنها را در چه خانه ای قرار میدهد؟ بهتر بود موافق حمله نظامی به عراق باشند؟ روسیه چند سال قبل میخواست دیکتاتور گرجستان را سرنگون کند، آمریکا و ناتو مانع شدند. از نظر تقوایی روسیه به "نفع انقلاب" وارد شد، یا آمریکا و ناتو علیه "انقلاب" موضع گرفتند؟ (!!!) آخر دوست عزیز! انقلاب پیشکش! خیلی ذهن پیچیده ای میخواهد که انسان این محور ارتجاع ضد انسانی را ببیند و محکوم کند؟ خیلی سخت است که بفهمید امروز سال ۲۰۰۳

نیست؟ به همین دلایلی که شما میفرمایید، ما در سال ۲۰۰۳ روسیه را محکوم نکردیم و آمریکا را محکوم کردیم. اما (به این "اما" دقت کنید تا این معادله پیچیده را متوجه شوید) اما چون روسیه در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۱ و بعد و قبلش از ارتجاع اسلامی در ایران و از بشار اسد و کشتار مردم سوریه دفاع و حمایت میکند و چون جناب وزیر امور خارجه این کشور میگوید آن دهها هزار نفری که در سوریه کشته شدند همه تروریست هستند، چون روسیه و چین از حق وتوغیره و غیره بعنوان حفاظی برای جمهوری اسلامی و امثالهم استفاده میکنند، به همین دلیل ما میگوییم امروز این قدرت های کثافت و مرتجع و ضد انسان را باید محکوم کرد و افشا کرد حتی اگر بقول شما "نیروی فائحه و برتر" و اول در جهان نباشند. و به همین دلیل که ما "معجزاتی" را در سیاست یاد گرفته ایم که میشود هم دولت آمریکا و هم روسیه و چین را همزمان محکوم و افشا کرد این دو کار را با هم انجام میدهم و جنایات هردو را. آنجا که جنایت میکنند - بعنوان قطبهای ارتجاع بورژوازی جهانی افشا میکنیم و قطعنامه و بیانیه و نوشته های بسیار متعددی در این زمینه داریم (که ظاهرا شما چشمتان آنها را اصلا نمی بیند). حالی شدید؟ در ضمن یادآوری کنیم که مارکس و انگلس در قرن نوزده روسیه تزاری را محور ارتجاع جهانی مینامیدند. فکر میکنید به این دلیل چشمشان را بر جنایات امپراتوریهای انگلیس و اسپانیا و عثمانی و غیره در مستعمرات و در کشورهای متروپول بسته بودند و از آن ها حمایت میکردند؟ واقعا انسان میماند که بعد از یک عمر فعالیت سیاسی، این سوالها و بحثهای

کودکانه و سطحی چیست که دارد از ذهن کسی تراوش میکند. مراد بیگی جایی ایستاده است که دفاع بردار نیست و ناچار است بندبازی کند و دچار لکت سیاسی شود و از این شاخ به آن شاخ بپرد و سر آخر هم حرف قابل فهمی برای گفتن نداشته باشد.

حمله نظامی ناتو و انقلاب

مراد بیگی یک "جمله" از حمید تقوایی گیر آورده است و مدام آنرا بریده از متن تکرار میکند و تصور میکند این جمله طلایی تمام بی منطقی هایش را می پوشاند. او مینویسد "وقتی تقوایی میگوید "فشار انقلاب"، ناتو را ناچار از دخالت نظامی در لیبی کرد، دارد میگوید، اگر مردم در ایران "انقلاب راه بیاندازند" ناتو را ناچار از دخالت نظامی میکنند و این دخالت به هر دلیل و بهانه ای انظر او به "نفع انقلاب" تمام میشود!" واقعا؟! تنها با یک چشم بندی سیاسی میشود "ایران" و "انقلاب آینده ایران" را از این جمله خبری بیرون آورد. حمید تقوایی میگوید در لیبی ناتو زیر فشار انقلاب دخالت کرد جناب مراد بیگی این را تعمیم میدهد که گویا ما میگوییم در ایران هم مردم ناتو را ناچار به دخالت نظامی میکنند! برای کسی مثل حسین مراد بیگی سخت است بفهمد بین دخالت نظامی آمریکا در عراق و سرنگون کردن صدام حسین، با دخالت نظامی ناتو در لیبی و سرنگون کردن قذافی یک تفاوت جدی وجود دارد. سرنگون کردن صدام هدف اصلی سیاست نظام نوینی بوش بود. در عراق نه انقلابی در جریان بود و نه اتفاق خاصی افتاده بود که به ناتو و آمریکا بهانه ای یا دلیلی نظیر لیبی برای دخالت نظامی بدهد. غرب و مشخصا دولت دست راستی بوش در آمریکا با همدستی تونی بلر و بقیه، به دلیل سیاستهای نظم نوینی اش تصمیم

گرفت با بهانه ساختگی سلاحهای کشتار جمعی، به آن کشور حمله کند و صدام حسین را به زیر بکشد. این حمله و سرنگون کردن صدام جزئی از استراتژی جهانی نظم نوین بود که قرار بود یک سلسله تهاجمات دیگر را در پی داشته باشد. که البته "نظم نوین" در باتلاق عراق زمین گیر شد و کلا شکست خورد. اما ای ی آیا در لیبی هم اوضاع به همین صورت بود؟ آیا غرب پیش از خیزش مردم به دنبال بهانه ای برای سرنگون کردن قذافی بود؟ کسی که نمیفهمد که قذافی با سیاستهایی که دو سه سال قبل از آن در نزدیکی به غرب در پیش گرفته بود به یکی از حکومتهای مورد حمایت غرب تبدیل شده بود، واقعا از سیاست دنیا چیزی متوجه نشده است. درست یک سال پیش از سرنگونی قذافی، داشتند در انگلستان و فرانسه و برخی کشورهای دیگر اروپایی زیر پایش فرش قرمز پهن میکردند. تونی بلر به دیدارش رفته بود و ستایشش میکرد، سارکوزی او را در آغوش میگرفت. با پولهای نفتش میخواستند بحران های بانکی شان را حل کنند. و این تنها و تنها انقلاب مردم لیبی بود که کل این نقشه ها را بهم زد. ونهایتا با محاصره بنغازی و فشارهای مختلف ناچار شدند در لیبی دخالت نظامی کنند. اینکه پشت این دخالت نظامی چه سیاستهایی را میخواستند و میخواستند در لیبی پیاده کنند همان را باید گفت و افشا کرد و جلوی چشم مردم گذاشت. کاری که ما کرده ایم و میکنیم. اما ما دخالت نظامی ناتو هنگام محاصره نظامی بنغازی توسط ارتش قذافی را محکوم نکردیم. زیرا این دخالت نظامی مستقیما علیه مردم نبود بلکه برعکس با هر هدفی که صورت گرفت، مانع قتل عام فوری صدها هزارتن از ساکنین این شهر

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"

از صفحه ۱۰

و شهرهای دیگر شد. کسی که در آن زمان به بهانه سیاستها و نیت و اهداف بعدی سیاستگزاران ناتو، شکستن محاصره بنغازی توسط ناتو را محکوم میکرد نشان میداد که برای جان این صدها هزار نفر از مردم ذره ای ارزش قائل نیست و فرمولهای سیاسیش برایش اهمیت بیشتری دارد. کاری که مبیایست انجام میشد و باید انجام شود اینست که مردم و نیروهای مترقی نگذارند غرب از این تعرض برای دخالتگریهای بعدی و ساستهای ارتجاعی اش استفاده کند. و این بستگی به نیرو و قدرت و روشنی و رادیکالیسم نیروهایی دارد که صحنه سیاسی لیبی را شکل میدهند. این فقط نادانی و پادروایی محض است که کسی فکر کند کمونیسم و رادیکالیسم یعنی اینکه شما هرچه را از جانب قدرتهای بورژوایی غربی صورت گرفت باید محکوم کنید. (البته همه سور همانطور که دیدیم از روسیه و چین با دست و دل بازی حمایت میکنند) مگر شما وقتی سازمان ملل گزارشی یا قطعنامه ای علیه نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی میدهد و اعدام و شکنجه و و زندانی کردنها را مورد انتقاد قرار میدهد آنرا محکوم میکنید؟ و یا فکر میکنید آن گزارشها و قطعنامه ها تنها و تنها با نیت خیر نمایندگان دولتهای بورژوایی صورت میگیرد و فقط حمله نظامی است که با خباثت بورژوایی آلوده است؟ حقیقت اینست که دولتهای بورژوایی هرچه انجام میدهند بلا استثنا در جهت مصالح سیاسی و نظامی و

اقتصادی خودشان و طبقه شان است. و در عین حال خیلی جاها اقدامات و سیاستهایی توسط مردم به آنها تحمیل میشود و آنجا هم بنا به مصالح خود تصمیم میگیرند که در راستای حرکت مردم قدمی بردارند و چهره خود را مقبول نشان دهند و به همین دلیل ما بر خلاف مرادبیگی از سیاست هیچ دولتی (چه غربی و چه روسی و چینی و شرقی) در هیچ زمانی دفاع و یا حمایت نکرده و نمیکنیم.

آیا در ایران هم اوضاع بدین گونه پیش خواهد رفت؟ روشن است که پیش بینی اوضاع آینده نامعلوم ایران امکان پذیر نیست. اما ایران از جنبه های بسیاری با لیبی و کشورهای دیگر منطقه اساسا متفاوت است و چپ و رادیکالیسم فرموله تر و بسیار قوی تر است و جریانات شکست طلب راست بسیار حاشیه ای و بی تاثیر هستند و کل جبهه راست دچار بن بستها و معضلات جدی ای است و در نتیجه بعید است که اوضاع به آن شکل پیش رود.

در پایان

حسین مراد بیگی چند صفحه هم در مورد "انقلاب همگانی" افاضه فرموده است. او میگوید "بزعم تقوایی، سرنگونی، انقلاب مورد نظر او با به خیابان آمدن مردم راه می افتد، همه با هم در آن شرکت میکنند و همه با هم یک هدف مشترک را دارند تعقیب میکنند، آنهم سرنگونی دیکتاتور است! در مصر دولت مبارک و فردا در ایران خامنه ای! متأسفانه این درس را که همه با همی در کار نیست خیلی ها از جمله تقوایی با انقلاب ۵۷ یاد

نگرفتند و روی همان ریل آمده اند. اکنون دیگر توهم آن دوره نیست، اگر در مورد آن دوره با اغماض بگوئیم توهم، اکنون توجیهی شده است برای افتادن دنبال این یا آن جنبش بورژوائی و کشاندن کارگر و زحمتکش پشت آن"

واقعا دریغ از يك جو تعقل و فکر! گویا انقلاب "با به خیابان آمدن مردم" راه نمی افتد و همگانی نیست و این حمید تقوایی است که از انقلاب ۵۷ درس نگرفته است! در تجربیات تاریخی کم ندیده ایم که این نوع منزه طلبی ها چقدر پوچ و ضد کارگری و ضد کمونیستی است. و گرنه هر آدم عاقلی درک میکند که انقلابی تاکنون در دنیا به جریان نیفتاده است که همگانی نباشد و همه با هم در آن شرکت نکنند. (حداقل "همه" با همان مفهومی که مراد بیگی اینجا

بکار میبرد). بگذارید چون ایشان خودش را "حکمتیست" و پیرو منصور حکمت میخواند يك پاراگراف از منصور حکمت در مورد انقلاب همگانی بیاوریم تا معلوم شود که این عنوان نیز برای ایشان چقدر بی مسماست. و با این نقل قول این نوشته را تمام کنیم. منصور حکمت سالها پیش در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اینطور میگوید: "... من میگویم اگر جنبشی همگانی نشود انقلابی نمیشود. نمیشود يك جنبش صرف طبقه کارگر داشته باشیم و اوضاع جامعه انقلابی بشود. به درجه ای اوضاع جامعه انقلابی میشود که جنبش طبقه کارگر بتواند خواسته هایی را مطرح کند که توده عظیم اهالی را به میدان بکشد. به این معنی اگر خواست مشترک پیدا نشود و حرف مشترک پیدا نشود، شعار مشترک علیه وضعیت معینی پیدا نشود، به همان درجه شرایط بحرانی و دچار تضاد و کشمکش میشود،

بدون اینکه انقلابی بشود... من فکر میکنم این همگانی شدن را شاید زیادی رد میکنیم. بنظر من میتوانست در مورد آینده درازمدت تری همگانی هم بشود، روی خواست سرنگونی جمهوری اسلامی، روی خواست دمکراسی، یا روی خواست آزادی زندانیان سیاسی و غیره، اینها شعارهایی است که میتواند عده زیادی را ببرد زیر يك پرچم... می بینید که نه فقط از نظر حمید تقوایی بلکه از نظر منصور حکمت هم انقلاب با به میدان آمدن بخشهای مختلفی از مردم و بطور همگانی براه می افتد.

بهرحال هرچه نوشته ها و اظهار نظرهای این جناب را بیشتر کاوش کنیم بیشتر روشن میگردد که اینها افاضات کسی است که در جای ناجوری ایستاده است و حرفی برای گفتن ندارد و برای توجیه موضع شکننده خود ناچار است حرفهای بی سروته به هم بیافند. ۱۸* سپتامبر ۲۰۱۲

خلاصه ای از اطلاعاتی های حزب دربارۀ مبارزه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان

از صفحه ۸

روزهای گذشته گفته شده بود که صندوق بازنشستگی پولی برای پرداخت ندارد و تا زمانیکه واحدهای تولیدی فولاد مبارکه سهم خود را به حساب نریزند امکان پرداخت حقوق معوقه کارگران را نداریم اما موقعی که سنبه کارگران را پرزور دیدند پول را تامین کردند و به حساب کارگران ریختند. کارگران همچنان بخشی از حقوق خود را طلب دارند، حقوق شهرویی نیز هنوز به حسابشان واریز نشده است و تردیدی در این نیست که اگر برای

اعتراضات دور بعدی آماده نباشند باز هم حقوق های آنها ماهها به عقب خواهد افتاد. لازم به توضیح است که امروز تعدادی از جوانان و مردم اصفهان که از کانال جدید خبر تجمعات کارگران را شنیده بودند به جلوی امور بازنشستگی آمده و با کارگران اعلام همبستگی می کردند. کانال جدید و حزب کمونیست کارگری با شروع این اعتراضات فعالانه تجمعات اعتراضی آنها را منعکس کرده و به قول بازنشستگان کارگران و مردم اصفهان را از این مبارزه

مطلع کرد و این پشتوانه ای برای تداوم این مبارزات است. حزب از کارگران بازنشسته و همه کارگران و مردم معترض میخواهد که رابطه خود با کانال جدید و حزب خود، حزب کمونیست کارگری را گسترش دهند.

روز چهارشنبه ۲۹ شهریور به کارگران بازنشسته حکمی مبنی افزایش ۳۰ درصد حقوق به آنها داده شد. ششمین اطلاعیه حزب که در ادامه ملاحظه می کنید در این باره است و خواست کارگران بازنشسته ذوب آهن را مطرح می کند.*

زنده باد سوسیالیسم!

سوریه درهفته ای که گذشت! جنگ جمهوری اسلامی و رژیم اسد بر علیه مردم و مخالفان!



محمد شکوهی

جنگ مخالفان با رژیم اسد در سراسر کشور بشدت ادامه دارد. براساس آخرین اخبار و گزارشات سازمان ملل، جنگ در همه شهرهای بزرگ سوریه در جریان می باشد. گلوله باران، بمباران شهرهای بزرگ بدون وقفه ادامه دارد. گروههای مخالف رژیم اسد و رسانه های منطقه ای خبر از احتمال به کارگیری سلاح های شیمیایی بر علیه مخالفان، نظیر استفاده از گاز خردل و مواد آتشی شیمیایی توسط رژیم داده اند. در این هفته هواپیماهای رژیم اسد مناطقی از دمشق، درعا و دیرالزور را با بمبهای آتشی که قدرت تخریبشان بیش از یک کیلومتر مربع می باشد، بمباران کردند. شاهدان عینی که از مناطق بمباران شده مذکور موفق به فرار به اردن شده اند، گزارش داده اند که در اثر این بمبارانها آتش سوزیهای بزرگی در شهرهای نامبرده ایجاد شده است. خبرنگاران صدای آمریکا و تلویزیون یورونیوز که موفق به تهیه گزارش از این مناطق شده اند، تأیید کرده اند که میزان و ابعاد آتش سوزی های مذکور چیزی شبیه بمبارانهای منطقه ای و وسیع آمریکا در جنگ ویتنام می باشد. شایعه استفاده از بمب های ناپالم برای وادار کردن مخالفان برای خروج از شهرهای حلب و حمص قوت گرفته است. پیرامون امکانات و توانایی

های نظامی رژیم اسد در سرکوب مخالفان و کنترل اوضاع کشور، هر روز گزارشات ضد و نقیضی مخابره میشود. رژیم اسد کنترل بخش های بزرگی از کشور را از دست داده و به لحاظ نظامی بر ۷۰ درصد دمشق تسلط دارد. بنابر اعترافات فرماندهان و افسران فراری ارتش که به مخالفان پیوسته اند، بطور واقع رژیم اسد با اتکا به نیروی هوایی و تانکهایش قادر است از دمشق دفاع نماید. در همین رابطه و برای تقویت توان هوایی رژیم اسد، روسیه به بهانه "تقویت" حضور کشتی ها و ناوگان هوایی اش در دریای مدیترانه، دهها فروند هواپیمای میگ ۲۱ و سوخو را در پایگاه نظامی اش در نزدیکی مرزهای آبی سوریه مستقر کرده است. خلبانان و افسران نیروی هوایی رژیم که به مخالفان پیوسته اند، تأیید کرده اند که هواپیماهای مذکور در اختیار نیروی هوایی رژیم اسد قرار گرفته است. براساس اخبار و گزارشات مخالفان، عوامل سازمان سیا و کشتی جاسوسی آلمان که در این منطقه مستقر شده اند، هواپیماهای جنگی روسی نامبرده رسماً در اختیار نیروی هوایی ارتش سوریه قرار گرفته است موجب تقویت قدرت هوایی رژیم در مواجهه با مخالفان شده است. در یک ماه گذشته سه پایگاه هوایی ارتش سوریه توسط مخالفان تسخیر شده است. در حال حاضر فقط دو پایگاه هوایی در دمشق عملیات بمبارانهای گسترده بر علیه شهرها، مردم و مخالفان را پیش می برند. شخص بشار اسد به دنبال سقوط سه پایگاه هوایی اش برای کنترل بیشترش روی نیروی هوایی و خطر فرار خلبان ها، همه امکانات جنگی را در این دو پایگاه دمشق و یک پایگاه در لاذقیه مستقر کرده است.

با وجود تمام ادعاهای اسد در مورد تسخیر شهر حلب، ارتش او با تمام جنایاتی که مرتکب شده است عملاً شکست خورده حتی بخش هایی از فرماندهان ارتش توصیه کرده اند که حلب را رها کنند. نیروهای زرهی ارتش با صدها تانک تی ۷۲ روسی در اطراف شهر حلب مستقر شده اند. به دلیل شدت مقاومت مخالفان در این شهر که به تازگی سلاح های آمریکایی و بخشا فرانسوی دریافت کرده اند، هر گونه پیشروی زمینی ارتش اسد شکست خورده است. این در حالی است که اسد دو ماه پیش اعلام کرد: "جنگ سرنوشت ساز حلب آغاز شده است". نیروهای مخالف و بخشا مردمی که مسلح شده اند نقشه های رژیم را با شکست مواجه کرده اند. حمایت های نظامی جمهوری اسلامی از رژیم اسد جمهوری اسلامی مدتهاست که در سوریه و در کنار رژیم اسد و برای باقی نگاه داشتن او وارد جنگ شده است. بطور واقعی بدون حمایت های جمهوری اسلامی، از ارسال انواع سلاح و مهمات، تا ورود بیش از ۱۵ هزار نفر از پاسداران سپاه قدس رژیم به جنگ بر علیه مردم و مخالفان، شانس بقای رژیم اسد صفر بود. فقط در طول دو ماه گذشته ارسال جنگ افزار نظامی، تانک، مهمات برای تانکها، و هواپیماهای رژیم اسد توسط جمهوری اسلامی، ابعاد و دامنه بسیار گسترده ای به خود گرفته است. به استناد به اخبار و گزارشاتی که در رسانه های جهانی منتشر شده است جمهوری اسلامی از چند طریق به سوریه سلاح و نیروی نظامی می فرستد. مورد اول از طریق عراق و بخش جنوب این کشور که عمدتاً در دست باندهای تروریست شیعه وابسته به دولت

مالکی می باشند، است. کشتی های باربری دولت عراق از بنادر عراق که منتهی به خلیج و شط العرب میشوند، امر نقل و انتقال را انجام میدهند. موضوع ارسال سلاح از طریق عراق به سوریه اعتراض آمریکا و سایر کشورهای منطقه خلیج را بر انگیزخته و آمریکا رسماً به مالکی هشدار داده که روابط عراق را به خاطر این موضوع با آمریکا و متحدانش، خرابتر نکند. طریق دوم ارسال سلاح توسط جمهوری اسلامی به سوریه، با استفاده از هواپیماهای شرکت های هوایی ایران ایر، ماهان و کیش ایرلاین می باشد. بر اساس اخبار و گزارشات منتشر شده از فرودگاههایی که در استان خوزستان و هرمزگان قرار دارند، سلاح و تجهیزات نظامی همراه با صدها بسیجی و پاسدار، تحت عنوان توریست های "زیارتی" از طریق این شرکت هوایی اعزام می شوند. ارسال سلاح و نیروی نظامی از طریق هوایی توسط جمهوری اسلامی به سوریه، منجر به این شده که دولت آمریکا تعداد ۱۱۷ هواپیما را که توسط شرکتهای هوایی نامبرده رژیم این کار را انجام میدهند، در لیست تحریمهای جدید آمریکا قرار دهد. راه سوم ارسال سلاح رژیم به سوریه از طریق دار و دسته های تروریست وابسته به جمهوری اسلامی در لبنان و در راس آنها حزب الله، جنبش امل اسلامی و دار و دسته های زیر مجموعه حماس و جهاد اسلامی در مناطق اشغالی نوار غزه می باشد. موضوع حضور نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در لبنان و سوریه رسماً توسط مقامات رژیم تأیید شده است. در مورد قدرت نظامی حزب الله هم لازم گفته شود که در طول بیست سال گذشته میلیونها دلار سلاح توسط رژیم در اختیار این گروهها قرار گرفته است. بنابر توصیه های خامنه ای و به همراه گفتگوهای مفصل هیات های ویژه رژیم اسد که مدام در راه تهران و دمشق هستند، حزب الله همه سلاح ها و تجهیزات نظامی خود را تحویل رژیم سوریه داده و با ایجاد پایگاههای نظامی در مرز لبنان با سوریه و اسرائیل و به بهانه "تقویت" خط مقدم مبارزه با اسرائیل" تقاضای سلاح های جدید از جمهوری اسلامی نموده که خامنه ای هم با این امر موافقت کرده است. جمهوری اسلامی یک پایه مهم و اصلی تقویت رژیم اسد از هر نظر در منطقه بوده و می باشد. بنا به اعتراف مقامات جمهوری اسلامی در کنار حمایت های نظامی، روزانه بیش از ۱۵۰ هزار بشکه نفت خام به رژیم اسد داده می شود. به بهانه تبدیل نفت خام به بنزین، روزانه دهها هزار تن نفت از طریق کشتی به یمن و پالایشگاه عدن منتقل شده که بعد از تصفیه در این پالایشگاه، سوخت هواپیما تولید می کند. برای انتقال این سوخت به سوریه و برای رد گم کردن، کشتی های جمهوری اسلامی از پرچم کشورهایی چون تانزانیا، لیبیا و قبرس برای انتقال سوخت به سوریه استفاده می نمایند. تأمین سوخت دم و دستگاه نظامی رژیم اسد بعد از جمهوری اسلامی می باشد. در کنار جمهوری اسلامی، روسیه هم کماکان به حمایت های رژیم اسد هر چند به میزان کم، ادامه میدهد. ارسال قطعات یدکی، ابزار و تکنیک ویژه سلاح های روسی برای ارتش سوریه ادامه دارد. در سایه این حمایتها است که رژیم اسد توانسته بر سر کار بماند و به سرکوب و کشتار مردم و مخالفان ادامه بدهد. بر اساس آخرین

در سوگ بسته شدن سفارت رژیم اسلامی در کانادا



ناصر اصغری

مرکز پرورش تروریستهای اسلامی می شدند. بسیاری از ما را جلوی همین سفارت اکنون بسته شده مورد ضرب و شتم قرار داده و پرونده های "جنائی" برایشان درست کردند. دولت کانادا بالاخره روز ۷ سپتامبر ۲۰۱۲ این مرکز تروریستی را بست. در اطلاعیه مربوط به بسته شدن این سفارتخانه، دولت حزب محافظه کار کانادا از جمهوری اسلامی بعنوان "بدترین حکومت در نقض حقوق بشر" یاد کرده است. واضح است که جمهوری اسلامی امروز نیست ناقض حقوق بشر شده است و دولت کانادا اهداف متفاوتی را در این باره دنبال می کند. می خواهم تأکید کنم که هیچگونه توهمی درباره اهداف دولت کانادا نداریم؛ این به نظرم امریست ثانوی. بسته شدن دم و دستگاه جمهوری اسلامی، برای ما که صدها

بار جلوی این سفارتخانه تجمع اعتراضی برپا کرده و شعار دادیم؛ "این مرکز ترور و جاسوسی را تخته کنید!" یک پیروزی است. تحقیقات پلیس نشان می دهد که در تمام مواردی که شخصیت های اپوزیسیون ایران در خارج کشور، مثل عبدالرحمان قاسلمو، غلام کشاورز، فریدون فرخزاد، صادق شرفکندی، کاظم رجوی و موارد دیگر ترور شده اند، این ترورها از این "لانه های ترور و جاسوسی" هدایت می شدند.

در بین میلیونها ایرانی که آواره کشورهای دیگر شده، این خبر البته که خبر یک پیروزی است. جزء تعداد انگشت شماری توده ای مسلک که هزار و یک بهانه احمقانه می آورند تا مرکز هدایت تروریسم اسلامی باز نگه داشته شود، همه خوشحالند. توجهیات و تقیه های اسلامی اینکه

ما می خواستیم به قدرت خودمان این مرکز را ببندیم و یا اینکه ایرانی ها برای دیدار کس و کارشان و تهیه پاسپورت ایرانی دچار مشکل خواهند شد، فقط دست کم گرفتن شعور دیگران است. قبلا هم که از کوتاه شدن دست مذهب در گرفتن شادی از کودکان توسط دولت سوئد خوشحالی کرده بودیم، همین توده ای مسلکها با بهانه اینکه کمونیستها نباید به پلیس متوسل شوند، خندیدیم و گفتیم که شما فعلا در سوگ کوتاه شدن دست اسلام از شادی کودکان باشید!

ضرورت نوشتن این یادداشت اما از اینجاست که لابی های جمهوری اسلامی در کانادا به دست و پا افتاده و سراغ بعضی جریانات چپ و سیاستمداران پارلمانی رفته و بدجوری ناکام مانده اند. همه اسلامی

اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی بیش از یک ربع قرن است که بارها و بارها جلوی سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا کانادا تجمع کرده و خواهان بسته شدن این به اصطلاح سفارتخانه شدند. پلیس و دم و دستگاه دولت کانادا هر بار مانع نزدیک شدن آنها به این محل میشدند. حتی مانع پرتاب گوجه فرنگی و تخم مرغ به دیوار این

سوریه در هفته ای که گذشت!

جنگ جمهوری اسلامی و رژیم اسد بر علیه مردم و مخالفان!

از صفحه ۱۲

آمارهای ارائه شده از زمان آغاز اعتراضات بر علیه رژیم اسد از بیش از ۱۹ ماه گذشته تا کنون بیش از ۲۳ هزار نفر کشته، ۱۱۰ هزار نفر زخمی، هزاران نفر مفقودالثر شده اند. نزدیک به دو میلیون نفر در داخل سوریه آواره شده اند. بیش از ۶۵۰ هزار نفر به ترکیه و اردن پناه برده اند. جان و زندگی میلیونها نفر در شهرهای محاصره شده حلب، حمص، لاذقیه، درعا، بانسیاس و... در خطر گرسنگی و مرگ می باشد.

اما در عرصه تحولات دیپلماتیک جهانی در مورد سوریه اتفاق جالبی نیفتاده است. فقط می توان به سخنان اخضر ابراهمی نماینده سازمان ملل در امور سوریه اشاره کرد. وی در همین هفته چندین بار اعلام کرد امیدوی به پیدا کردن راه

حل برای "بحران سوریه" ندارد. در همین حال تلاش ها و ترقلاهای کشورهای غربی از آمریکا گرفته تا کشورهای اروپایی برای پیدا کردن آلترناتیو دلخواهشان، ادامه دارد. در طول این هفته چندین نشست و کنفرانس با عنوان "دوستان سوریه" در هلند، آمریکا و آلمان برگزار گردید. ارزیابی کارشناسان امور سوریه در غرب این است که اپوزیسیون دارد "متحد" میشود و برای موضوع سرنگونی اسد، باید کار دیگری کرد. بخشی از نیروهای اپوزیسیون مسلح در داخل که تحت کنترل "ارتش آزاد سوریه" هستند، خواستار دخالت نظامی شده است. اما آمریکا و غرب، فقط به موضوع ضرورت کمک های نظامی به مخالفان تأکید کرده و فعلا دست به اقدام نظامی نخواهند زد. با ادامه این وضعیت، یعنی جنگ و بمباران هر روزه مردم توسط رژیم، شیرازه

جامعه عملا از هم پاشیده شده است. رژیم اسد عملا فرو پاشیده و فقط نیروی هوایی و جمهوری اسلامی در مجموع با ۱۲۰ هزار نیروی مسلح بر علیه مخالفان و مردم می جنگند. جنگ مخالفان بر علیه اسد در ابعاد گسترده وارد سومین ماه خود شده است. به لحاظ نظامی نیروهای نظامی اسد و مخالفان بویژه در مناطق حلب و دمشق در یک بن بست قرار دارند.

با گسترش شدت سرکوب اعتراضات و انقلاب مردم از شش ماه پیش به این طرف، بمبارانهای وسیع شهرها و بخش ناپودی شهرها، نیروهای مسلح وابسته به جریانات مختلف سیاسی وارد صحنه شده اند. این نیروها توانسته اند در متن فضای انقلابی و نفرت عمیق مردم از حکومت بشار اسد قدرت گرفته و فعالیت کنند. اما بخش مهمی از آنها که وابسته به دولت های ترکیه و

یا عربستان هستند و امکانات مالی و تجهیزاتی خود را از آنها می گیرند، تلاش دارند که خود را "نماینده انقلاب" معرفی کنند و مانع ادامه اشکال انقلابی مردم نظیر ایجاد و دخالت تشکل های مردمی در سازماندهی انقلاب و اتخاذ سیاست های روزانه آن شوند. با دست بالا پیدا کردن "ارتش آزاد سوریه" وسایر گروههای مسلح اسلامگرا، ناسیونالیست قومی و مذهبی و در شرایط نبود تشکل های مردمی و حزب انقلابی مدافع و رهبر و سازمانده انقلاب، بویژه ضعف نیروهای چپ و سکولار، تلاش هایی برای مصادره انقلاب ناتمام مردم آغاز شده است. صرف نظر از ناروشنی ها، نبود آلترناتیو مردمی مدافع انقلاب و صرف نظر از حاشیه ای کردن انقلاب قدرتمند مردم بر علیه رژیم اسد توسط دار و دسته های نظامی مسلح گوناگون، خواست اصلی مردم، یعنی سرنگونی رژیم اسد، هنوز بقدرت خود باقی است. رژیم اسد باید برود و بر سر این موضوع همه مخالفان توافق دارند.

سرنگونی رژیم اسد هنوز خواست و مطالبه عمومی همه مردم سوریه می باشد. این یک خواست مشروع و قابل دفاع می باشد. این سوال که انقلاب مردم در فردای سرنگونی اسد چه باید بکند، هنوز باز است. شکی نیست که نیروهای ضد انقلاب و مخالف خواستهای مردم وارد صحنه شده اند و هدفشان به دست گرفتن قدرت پس از سرنگونی اسد است. ولی این به معنای ختم ادامه انقلاب ناتمام مردم در فردای سرنگونی رژیم اسد نیست. در طول جنبش انقلابی مردم سوریه به قدرت خود واقف شده اند و خواست ها و توقعات آنها بالا رفته است. رژیم اسد با همه توحش خود و به کمک جمهوری اسلامی نتوانسته است این خواست ها را سرکوب کند و مردم را به خانه هایشان برگرداند. به همین دلیل مبارزه مردم سوریه پس از سرنگونی بشار اسد هم ادامه پیدا خواهد کرد و رویارویی انقلاب و ضد انقلاب در اشکال مختلف ادامه خواهد داشت.*

فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد

از صفحه ۶

آنها بوده است.

ناسیونالیستهای امروز ایرانی تحت عنوان جمهوریخواه و سلطنت طلب و مشروطه خواه و اصلاح طلب و ملی-مذهبی و غیره و ذالک در شان برهمن پاشنه میچرخد. همان فرهنگ و همان توجیهات را از پیشینیان خود گرفته و ادامه میدهند. یعنی اینها حاضر نیستند بپذیرند که در این منطقه ستم ملی اعمال شده و به یک معضل سیاسی تبدیل شده است و به همین دلیل لازم نمیدانند راه حل رفع ستم ملی و حل مسله کرد را نشان دهند.

اولین موضوعی که مطرح میشود در دوران خمینی از همان اولین روز که به کردستان حمله کردند بحث و تبلیغاتشان این بود که نیروهای فعال در کردستان بویژه کمونیستها وابسته به خارج اند! گفتند اینها میخواهند کردستان را از ایران جدا کنند و تجزیه طلب هستند. گفتند اینها عوامل خارجی اند، وابسته به پالیزیان هستند و ... لشکر کشی کردند، دسته دسته مردم را به گلوله بستند. خانه و کاشانه مردم را ویران کردند و ...

در این منطقه جنگ و دعوا و کشتار مخالفین قدمتی به اندازه تمام طول دوران حکومتهای دیکتاتور در تاریخ ایران و منطقه دارد. کسی اگر ریگی به کفش نداشته باشد میگوید مردم در این منطقه تحت ستم بوده اند و راه حل این ستم اینست. ناسیونالیستهای ایرانی این را نمیگویند. از آنطرف فدرالیست چی ها یا ناسیونالیستهای کرد هم تحت عنوان رفع ستم ملی آمدند بحث فدرالیسم را مطرح کرده اند و ما با نمونه و با استدلال و با تجربه تاریخی نشان میدهم این نه تنها راه حل نیست بلکه این درد قدیمی را عمیقتر میکند. آوات فرخی: با توجه به این

است که مجریان این نوع قوانین میتوانند تفاسیر مختلفی از آن بکنند.

ستم ملی ویژه جمهوری اسلامی نیست. تاریخا از وقتی که بحث دولت متمرکز در ایران مطرح شده، اعمال ستم ملی و مذهبی جز انتگره آن بوده است. از قرنها پیش ایران همیشه دولت متمرکز داشته است. به یک نوعی همیشه این مردم که پیرو مذاهب مختلف بوده و یا به زبانهای مختلف حرف زده اند تحت ستم بوده اند. لاقبل در تاریخ معاصر در صد و چند سال اخیر این مردم بارها تلاش کرده اند که بالاخره زبانشان به رسمیت شناخته شود، فرهنگشان امکان ابراز وجود داشته باشد و ... اما همیشه به بهانه های مختلفی مورد سرکوب حکومتها بوده اند. هیچ وقت امکان این بوجود نیامده است آنطور که خود مردم میخواهند جامعه را اداره کنند. یعنی یک قدرت قهار این امکانات را از مردم گرفته و آنها را محروم کرده است. به این معنا وجود تفرقه قومی، ملی، مذهبی تاریخا در ایران وجود داشته است. در کردستان به دلایل تاریخی خاصی که در این منطقه بوجود آمده است، تفرقه قومی جنبه برجسته ای پیدا کرده است. به این معنا ناسیونالیستهای ایرانی از دوران سلطنت رضا شاه به بعد بطور برجسته ای با قدرت قهریه علیه جنبشهای اعتراضی در کردستان عمل کرده اند. اعمال ستم ملی و ایجاد تفرقه قومی از دوران رضا شاه و پسرش تا دوران جمهوری اسلامی و تا به امروز همیشه وجود داشته است. اعمال ستم ملی یکی از سیاستهای دائمی آنها بوده است. شعار مشترک همه آنها دفاع از تمامیت ارضی ایران بوده و مقابله با تجزیه طلبی توجیه کننده سرکوبگریها و خونریزیهای همه

صحبتهایی که شما میکنید ملیت های دیگری در ایران بجز ملت کرد وجود دارند، که اشاره کردید که در قبال آنها ستم روا میشود، آیا آنها هم مسئله ای به اسم مسئله "ملی" دارند مثلا اگر نگاه کنیم به وضعیت مردم آذربایجان و یا سیستان و بلوچستان مسئله ملی دارند؟ مسئله ای که بتوان مثل کردستان به آن پاسخ داد؟

محمد آسنگران: بهر حال تا آنجایی که بحث ملیتهای مختلف است من زیاد با این ترمینولوژی توافق ندارم بخاطر اینکه اولاً ملت را میسازند و ساخته اند. اینطور نبوده و نیست که گویا از ابتدای زندگی بشر پدیده ای به اسم ملت وجود داشته است و تا آخر زندگی بشر هم وجود خواهند داشت. این واقعی نیست. بالاخره خود موضوع ملیت، قومیت، مذهب، پدیده های دست ساز هستند. با این حال مردم بخشهای مختلف ایران که منتسب به ملیتهای مختلف شده اند در یک پروسه تاریخی مشکلاتی پیدا کرده اند. به دلیل اعمال دیکتاتوری دولتهای مرکزی و بی حقوق کردن مردم ستم ملی یکی از آن مشکلات بوده است که بوجود آمده و هنوز ادامه دارد. این یکی از آن معضلاتی است که باید به آن جواب داد. ولی اینکه در آن مناطقی که این ستم اعمال شده و میشود آیا به یک معضل سیاسی و اجتماعی در آن جامعه به اسم مسئله ملی تبدیل شده است یا نه، به فاکتورهای معنی بستگی دارد. وجود ستم ملی خود بخود باعث نمیشود که مسئله ملی هم وجود داشته باشد. اما وجود مسئله ملی وقتی بوجود میاید که ستم ملی اعمال شده باشد. در جامعه ای که این مشکلات در هر سطحی وجود دارد باید راه حل ویژه ای برای آن طرح کرد. ما در کردستان اکنون هم با ستم ملی و هم با مسئله ملی مواجه هستیم. در حالیکه در جایی مثل آذربایجان ستم ملی هست اما این ستم به مسئله ملی تبدیل نشده است.

بنابر این مسئله بغرنجی که در کردستان هست تنها مسئله رفع ستم ملی و یا وجود ستم ملی نیست. ادامه جدال ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم حاکم بر ایران و سرکوبگری دولتهای مرکزی، جدال بر سر ستم ملی را آنقدر کش داده اند که اکنون به یک مسئله بغرنج تر به اسم مسئله ملی یا مسئله کرد تبدیل شده است. دولتهای سرکوبگر یکی بعد از دیگری این تاریخ را آنقدر خونین کرده اند اکنون بدون یک راه حل منصفانه و واقعی نمیتوان آنرا به حال خود رها کرد.

برای درک روشنتر این موضوع به کردستان عراق نگاه کنید. بعنوان تجربه میگویم آنجا تقریباً بیش از بیست سال است که مردم کردستان با ستم ملی مواجه نیستند (چون هنوز دولتی دیکتاتور که قراراست شکل بگیرد هنوز نتوانسته آنقدر قدرتمند شود که ستم ملی را اعمال کند). بنا بر این در آنجا مسئله ای به اسم ستم ملی وجود ندارد ولی مسئله ای به اسم مسئله کرد هنوز وجود دارد. مثلاً هنوز کشمکش بین منطقه "فدرال" کردستان با حاکمیت ناسیونالیستهای کرد با دیگر مناطق عراق (حاکمیت ناسیونالیسم عرب) وجود دارد. مرتب ما از رسانه ها و از زبان حاکمان دو طرف میشنومیم مرز این دو حاکمیت کجاست. شهرهای دربندیخان، کرکوک یا موصل و شهرهای دیگر هم مردم عرب زبان و کرد زبان با هم زندگی میکنند. در کرکوک حتی بطور ویژه مردم ترکمن هم مطرح هستند. به این معنا اختلاف مرزی و منطقه تحت نفوذ این دو حکومت عملاً مورد جدال دو طرف است و باعث شده است که اختلافات قومی هم برجسته تر شود. بنابر این علیرغم اینکه ستم ملی در کردستان عراق وجود ندارد مسئله کرد حل نشده باقی مانده است. زیرا جدال این دو نیرو و قدرت ناسیونالیستی در این چهار چوب غیرقابل حل است.

راه حلش از نظر ما اجرا کردن یک رفرااندوم آزاد است که این مردم آزادانه رای بدهند که میخواهند با حقوق مساوی شهروندی با دیگر شهروندان عراق زندگی کنند یا میخواهند دولت مستقل داشته باشند. خوب اینجاست که ناسیونالیستهای عرب و ناسیونالیستهای ایرانی نمیخواهند بپذیرند رای مردم تعیین کننده باشد. همه آنها از انتخابات آزاد حرف میزنند اما در این مورد رای و سیاست خودشان معیار است نه نظر و رای مردم. از همینجا نطفه تفرقه قومی و جنگ و جدال و خونریزی شکل میگیرد. میگویند اگر رای دادند جدا شوند ما قبول نمیکنیم. زیرا برای آنها خاک و آب مقدس است و رای مردم و حقوق مردم ارزشی ندارد. این معنی و فلسفه "تمامیت ارضی" آنها است. ما میگویم ادامه این سیاست به معنی ادامه کشتار و لشکرکشی و بیحقوقی مردم کردستان است.

من در مقابل سیاست سرکوبگرانه آنها و در مقابل طرح فدرالیستی کردن کشور و ابدی کردن تفرقه قومی میگویم به جایی مثل کانادا نگاه کنید. مگر در کانادا چنین موضوعی نبود در جایی مثل کبک ستم ملی وجود نداشت همه میدانیم در کشوری مثل کانادا ستم ملی اعمال نمیشد ولی مسئله ای به اسم مسئله کبک وجود داشت. راه حلش را چکار کردند. معقول و منطقی آمدند در همین چهارچوب سیستم موجود که چیزی هم به زندگی مردم کم یا زیاد نشده است موضوع را حل کردند. مسئله کبک یک موضوع و مشکلی سیاسی بود که زندگی مردم را دچار اشکال کرده بود. ناسیونالیستهای کبکی میخواستند جدا بشوند. دولت به جای کشتار و لشکر کشی آمد یک رفرااندوم انجام داد. اکثریت مردم رای دادند با حقوق مساوی با بقیه مردم کانادا زندگی کنند. مسئله

فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد

از صفحه ۱۴

کبک حل شد. کسی لشکر کشی نکرد، کسی خونریزی نکرد، توپ و تانک نیاورد. حال سوال من این است چرا در کردستان نمی‌شود همین راه حل را عملی کرد و مسئله کرد را یک بار برای همیشه تمام کرد. پاسخ روشن است نه ناسیونالیستهای قومی خواهان آن هستند و نه ناسیونالیستهای ایرانی. نتیجه ادامه همین جنگ و خونریزی و لشکر کشی و تفرقه قومی میشود که تا کنون قربانیان آن فقط مردمان تحت ستم هستند. ما میگوییم این بار اجازه نمیدهم آنها برای مردم تعیین تکلیف کنند.

طبق عادت و سنت ناسیونالیستها در ایران هر وقتی که حکومت مرکزی با مخالفینی روبرو شده، حالا این مخالفین ممکنست انقلابی و یا ارتجاعی باشند. (در تمام طول تاریخ مبارزات مردم در کردستان همیشه عشایر، فئودالها، آخوندها و جریانات ارتجاعی دست بالا داشته اند. منهای سال پنجاه و هفت به اینطرف که بالاخره جریانات چپ هم وارد میدان شدند و موضوع فرق میکنند.) بنابراین اینجا ما مسئله کرد را نمیتوانیم فقط با حقوق شهروندی مساوی جواب بدهیم. همچنانکه در کانادا نتوانستند. همچنانکه در عراق همین امروز نتوانسته اند. علی‌رغم اینکه سیستم فدرالی در کردستان اعمال شده است و ستم ملی هم وجود ندارد ولی هنوز مسئله کرد حل نشده باقی مانده است و هر آن ممکنست دوباره لشکر کشی اتفاق بیفتد، خونریزی اتفاق بیفتد و دوباره جنگ به این مردم تحمیل بشود.

برخلاف فدرالیست چپها و ناسیونالیستهای کرد و بر خلاف ناسیونالیستهای ایرانی که تمامیت ارضی و تجزیه طلبی ورد

زبانشان است و با طرح فراندوم فیوزشان می‌پرد و فوراً به فکر لشکر کشی می‌افتند راه حل ما بعنوان حزب کمونیست کارگری متمدانه، روشن و مشخص است. برای رفع ستم ملی باید حقوق مساوی شهروندان را اعمال و به قانون تبدیل کرد و برای حل مسئله کرد در یک فراندوم آزاد و با نظارت مراجع بین‌المللی رای و نظر مردم معیار است.

یکی از گویندگان همین تلویزیونهای آریایی پرست به اسم فروزنده اخیراً گفته است برای "حفظ تمامیت ارضی ایران" و علیه تجزیه طلبان حاضر است توبه کند و کنار خامنه‌ای قرار بگیرد: "میگویم آقای خامنه‌ای من کنار تو هستم بخاطر اینکه از تمامیت ارضی دفاع کنم." من میگویم بحث تمامیت ارضی و غیر تمامیت ارضی نیست، قبل از هر چیز وجود ستمی هست که مردم در مناطق مختلف ایران از جمله در کردستان و در آذربایجان و در مناطق دیگر با آن درگیر بوده و هستند. بالاخره یکی باید بلند شود و بگوید بحث مسئله مردم و حقوق مردم است. آیا این مردم حق ندارند بدون ستم زندگی کنند؟ این مردم حق ندارند بالاخره یک روزی خودشان تصمیم بگیرند چگونه زندگی خودشان را تنظیم کنند؟ اگر حق دارند و یکروزی به فرض رای دادند کشور مستقل خودشان را داشته باشند چکار باید کرد.

من شخصاً و بعنوان عضوی از حزب کمونیست کارگری میگویم اکنون و در شرایط فعلی ما مخالف هر نوع جدایی هستیم. هر جریانی تحت هر عنوانی اگر بخواهد یک گوشه از ایران را جدا کند و کشور دیگری درست کند مخالفیم. ولی بالاخره اگر یک روزی برخلاف میل من و هر کس دیگری مردم در کردستان آمدند آزادانه و در یک فراندوم رای دادند به جدایی

چکار باید کرد؟ من میگویم متمدانه مثل کانادا بپذیریم که این اتفاق بیفتد و نتیجه آرا مردم را به رسمیت بشناسیم. راه حل ناسیونالیستهای ایرانی اینست دوباره جنگ و خونریزی و لشکر کشی را باز هم تجربه کنیم. بنابراین این میبینید که این دو راه حل دو سیاست و دو اقدام متفاوت را پیش روی جامعه قرار میدهد.

سوال این است که انتهای این لشکر کشی کجاست؟ این مردم بالاخره تا وقتی که آزادانه خودشان تصمیم نگیرند چطور می‌تواند معینی را که در آن زندگی میکنند اداره کنند، بالاخره لشکر کشی جواب ناسیونالیستهاست و مقاومت و کشمکش قومی هم راه حل ناسیونالیستهای "ملت" تحت ستم است. ولی ما کمونیستها ما حزب کمونیست کارگری بحثمان اینست که مردم را باید دید. جغرافیا را کنار بگذارید. بحث حاکمیت احزاب مختلف و خودتان را کنار بگذارید. به این مردم و حقوق آنها توجه کنید. بالاخره باید متوجه شد که درد این مردم چیست. باید به این درد رسیدگی کرد و پاسخی به آن داد. اگر جواب اینرا دادند و ستم ملی رفع شد و حل مسئله کرد هم به رای و اختیار خود آنها واگذار گردید، این مردم چه مشکلی باید داشته باشند که بخواهند کارهای عجیب و غریب بکنند.

بحث این است که این مردم حقوقشان سلب شده است. اگر حقوقشان به رسمیت شناخته شود و اختیارشان بعنوان انسانهای عاقل و بالغ که میتوانند تصمیم بگیرند معیار تصمیم‌گیری باشد، اگر این اختیار سلب شده به آنها بازگردانده شود و کسی که اعمال ستم میکند اجازه ندهیم ستم اعمال کند، این مردم می‌نشینند زندگی خودشان را متمدانه در شرایط موجود مثل مردم کبک بالاخره سازمان میدهند. داستان اینست که این دو جبهه ناسیونالیستی (ناسیونالیسم کرد و

ناسیونالیسم ایرانی) عملاً با ادامه کشمکش قومی باعث شده اند همیشه این تفرقه وجود داشته باشد. این تفرقه قومی عاقبتش فقط کشتار، نفرت قومی است. اتفاقاً ادامه این سیاست زمینه و بستری برای جدایی درست میکنند مردم کردستان وقتی ببینند رای و نظر و اختیار آنها سلب شده است به این نتیجه میرسند که دیگر نمیشود در کنار دیگر شهروندان در زیر یک سقف زندگی کرد. همین باعث میشود که قومپرستان میدان فعالیت پیدا کنند. به مردم خواهند گفت باید رفت و جدا شد. در صورت لشکر کشی در دنیای چند قطبی کنونی قدرتهایی پیدا خواهند شد این تفرقه را باد بزنند و با جنگ و خونریزی مثل یوگسلاوی کشور را به آن سرنوشت دچار کنند. ما میگوییم ناسیونالیستهای کوتاه فکر را باید حاشیه‌ای کرد و به عقب راند و اجازه نداد چنین سرنوشتی را برای مردم رقم بزنند.

راه حل ما برای اینکه هم مردم درکنار هم باشند هم جدایی و غیر و ذالک اگر بین فرقه‌های مختلف ناسیونالیسم کرد هم وجود داشته باشد خنثی شود راهش اینست که این مردم احساس کنند با دیگر شهروندان برابرند. احساس کنند ستمی علیه آنها اعمال نمیشود. وقتی این احساس به آنها دست داد وقتی اختیار خودشان را در تعیین این مسیر زندگی ببینند، من فکر نمیکنم هیچ آدم عاقلی به حرف قومپرستان محلی گوش کند و تفرقه قومی را خوب و مثبت بداند.

اما با سیاستی که هم اکنون ناسیونالیستهای ایرانی دامن زده اند فدرالیستهای کردستان هم اگر بتوانند اولین کاری که این دو نیرو میکنند این خواهد بود که در همان کرمانشاه و رضائیه و نقده و قروه و غیر جنگ قومی راه می‌اندازند. زیرا دعوای آنها و قومپرستان دیگر بر سر تعیین مرز

و کدام شهر به کدام فدرال باید تعلق داشته باشد به کدام کوچه و کدام خیابان هم میرسد. با رسمیت یافتن طرح فدرالیسم قومی که اینها طرحش را داده اند در همان قدم اول جنگ بر سر شهرهای معینی آغاز میشود که آیا آنها بخشی از "فدرال" کردستان هستند و یا بخشی از "فدرال" بقیه مناطق که به زبانهای دیگر حرف می‌زنند.

من همینجا میگویم ما تا آنجایی که قدرتش را داشته باشیم جلوی این خونریزی را میگیریم. نمیگذاریم مردم را قربانی سیاستهای ناسیونالیستی و قومی کنند. فراخوان من به مردم این است که نباید اجازه داد این اتفاق بیفتد.

مردم با زبانها و عقاید مختلف دارند در کنار همدیگر زندگی میکنند. نباید اجازه داد این جریانات مرتجع جامعه را وارد فاز اختلافات قومی کنند. دولتهای مستبد هم دوران شاه و هم دوران جمهوری اسلامی بارها علیه این مردم لشکر کشی کرده اند و خون ریخته اند. نباید اجازه داد بار دیگر اپوزیسیون مرتجعی مانند جمهوریخواهان و سلطنت طلبان و مشروطه خواهان و ... یک بار دیگر این فجایع را تکرار کنند. اینها را باید حاشیه‌ای کرد. تمام داستان اینست که حقوق این مردم تحت ستم را باید به رسمیت شناخت.

آوات فرخی: برگردیم به مسئله فراندوم، فراندومی که شما از آن میگویید و مردم کردستان قرار است در آن به اختیار خود رای بدهند که در چهارچوب ایران بمانند یا اینکه رای به جدایی بدهند در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران به روشنی آمده است. آیا در قبال ملیتهای دیگر مثلاً آذربایجان هم چنین فراندومی را مد نظر دارید؟ شرایط کردستان چرا ویژه است و چرا فراندوم؟

فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد

از صفحه ۱۵

محمد آسنگران: بطور واقعی تاریخ را ما نمیتوانیم دستکاری کنیم. باید تاریخ را آن طوری که اتفاق افتاده، خارج از اراده من و شما دید و به رسمیت شناخت و راه حل مشکلات را پیدا کرد. در جایی مثل کردستان تاریخا این نفرت قومی دامن زده شده است. این جدایی قومی دامن زده شده است. هم از طرف ناسیونالیستهای کرد و هم از طرف دولت‌های مرکزی و ناسیونالیستهای ایرانی، به این معنا این موضوع تنها با رفع ستم ملی حل نمیشود. همچنانکه گفتم در کردستان عراق حل نشده است. آنجا بیش از بیست سال است که ستم ملی وجود ندارد ولی مسئله کرد حل نشده است. در جایی مثل کانادا مسئله ستم ملی نبود که تعدادی در کبک گفتند ما جدا میشویم. بالاخره مسئله فراندوم راه حلی است که قضیه را تمام میکند. این راه حل میتواند بدون خونریزی مسئله کرد را تمام کند. بشرط اینکه مردم آن جامعه و نیروهای آزادیخواه آن جامعه آنقدر قدرت داشته باشند جلوی لشکرکشی مرتجعین ناسیونالیست ایرانی را بگیرند و قومپرستان را مهار کنند. در ایران کسانی به اسم جمهوریخواه و سلطنت طلب و مشروطه خواه ... که از همین حالا کاره‌ای نیستند و یک روستا هم دستشان نیست، فرمان حمله و خونریزی را صادر کرده اند. طرف گوینده یک تلویزیون است خودش و دو تا گوشش است، از همین حالا ادای سرلشکرهایی را در می آورد که میخواهد فردا لشکرکشی کند. مردم کردستان وقتی اینها را می بینند میگویند اینها دیوانه هستند. قطعا مردم خواهند گفت همینها و امثال اینها به کردستان لشکر کشی کرده و خون ریخته و خانه و کاشانه مردم را ویران کرده

اند. مردم حق دارند بگویند ما می‌خواهیم اختیاریان دست خودمان باشد. خارج از اراده من و شما و هر کس دیگری اگر مردم کردستان روزی تصمیم گرفتند این رفراندوم اجرا بشود به چه حقی کسی باید در مقابلش بایستد. حتی بفرض اینکه یک جریان جدایی طلب وجود دارد آیا راه حل خونریزی و تعمیق تفرقه قومی است؟ اگرچه واقعا نه حزب دمکرات نه سازمان زحمتکشان و نه هیچکدام از این ناسیونالیستهایی که ما منتقد آنها هستیم، حتی اینها هم نگفته اند، ولی ناسیونالیست ایرانی شاخکهای حساس شده، از همین حالا که کاره‌ای نیستند دارند زمینه لشکرکشی فردا را فراهم میکنند. این مردم اگر در یک فراندوم شرکت کردند نتیجه آن دو حالت است. یا به ادامه زندگی خود در چهار چوب کشوری ایران رای میدهند و یا به یک حکومت مستقل. در حالت اول موضوع روشن است. اما در حالت دوم ناسیونالیستهای ایران چکار خواهند کرد؟ یا اقدام به لشکرکشی میکنند، که دیده ایم تا حالا نتیجه آن چه بوده است و مسئله را بغرنج تر و خونین تر میکنند و کشتار و خونریزی بیشتر میشود، یا باید نتیجه را به رسمیت بشناسند. کسی که مخالف جدایی است و می‌خواهد همین چهار چوب کشور بماند، باید شرایطی فراهم کند که این مردم قانع بشوند با حقوق مساوی در کنار بقیه زندگی کنند. نمیشود هم ستم اعمال کرد و زمینه تفرقه قومی و جدایی را فراهم کرد هم مدافع یکپارچگی کشور در حالت فعلی باشید.

اینها که تمامیت ارضی را علم کرده اند، اولاً تمامیت ارضی تاریخا اینطوری نبوده است که الان

هست. ده بار این مرزها جابجا شده اند. همان آذربایجان و ارمنستان و افغانستان و ... دورانی جزو ایران بوده اند. اکنون کسی ادعای آنها را ندارد. اگر چه آن مناطق را با زور و لشکر کشی از ایران جدا کردند با این حال اگر کسی ادعا کند باید دوباره به ایران وصل شوند مردم این فرد را دیوانه خطاب میکنند.

به هر حال ما خواهان هیچ نوع جدایی و تشکیل کشور کوچکتر نیستیم و خواهان اتحاد داوطلبانه مردم در ایران هستیم، اما این اتحاد داوطلبانه را مردم باید باور کنند. شرطش اینست که حقوق سلب شده این مردم باید به آنها برگردانده شود. بالاخره مردم باید ببینند و تجربه کنند که در آذربایجان، کردستان و ... ستمی علیه آنها روا داشته نمیشود. مثل بقیه مردم حقوق مساوی دارند. میتوانند به زبان خود درس بخوانند میتوانند فرهنگ خودشان را داشته باشند میتوانند کتاب چاپ کنند میتوانند در مدارس و در ادارات آنطور که دوست دارند مرادات خود را پیش ببرند. و ... طبیعی است که یک زبان عمومی هم میتوان در ایران داشت که همه شهروندان با آن آشنا باشند و آن زبان فعلا فارسی است. چرا که باز هم خارج از اراده من و شما زبان فارسی این موقعیت را همین الان دارد. اگر زبان انگلیسی این موقعیت را داشت می‌گفتم انگلیسی.

در کنار زبان فارسی باید اینها به رسمیت شناخت مردم زبانهای دیگری دارند این زبانها باید آزاد باشند و از امکانات لازم برای گسترش خود برخوردار باشند. برخلاف تاریخ گذشته و تا امروز که این زبانها در مدارس و ادارات و ... بجز فارسی ممنوع بوده اند. معلوم نیست کی به اینها اجازه داده مانع بشوند بخشی از مردم به زبان خودشان حرف نزنند. امروز وقتش رسیده است که باید به اینها گفت شما چه کاره اید جز

دیکتاتورهای قهار و خونریز که مانع حرف زدن مردم به زبان مادریشان شده اید. کی به شما اجازه داده برای مردم تعیین کنید که به زبان مادری خود حرف نزنند و فقط یک زبان حق این آزادی را داشته باشد. ما کمونیستها باید خیلی قاطع و روشن به این دستجات ناسیونالیست بگوییم حق ندارید تفرقه قومی ایجاد کنید. دامن زدن به تفرقه قومی ممنوع و جرم محسوب میشود.

من بحشم اینست که ناسیونالیستها عملا این تفرقه قومی را دوست دارند چون این احساس "ملی" در عکس العمل به زورگویان و ناسیونالیستهای حاکم و دولت‌های دیکتاتور در بین بخشهایی از مردم کردستان رشد میکند. در مقابل دیکتاتورهای کوچک و بزرگی مثل ناسیونالیستهای ایرانی - ناسیونالیستهای قوم پرست مثل حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان و ... باید ایستاد و اجازه تفرقه اندازی به آنها نداد. تفرقه قومی نعمتی است که ناسیونالیستها سعی میکنند آنرا دامن بزنند.

تمام بحث ما در مقابل اینها اینست که ما راه حل سومی داریم. راه حل سومی که داریم اینست علیه فدرالیست چی ها و علیه ناسیونالیستهای ایرانی که خاک و آب و قوم برایشان اصل است، ما می‌گوییم مردم و تامین حقوق و رفاه آنها اصل هستند. حقوق این مردم اصل است. مردم بدون حقوق میتوانند به خدمت هر سناریوی در بیانند. ما می‌گوییم این مردم باید تصمیم بگیرند. اگر کسی فکر میکند که این مردم ممکنست تصمیم غلط بگیرند. ما می‌گوییم شما چه کاره هستید. کی گفته شما برای مردم حق دارید تصمیم بگیرید اما این میلیونها مردم حق ندارند. بحث اینست که اینها با این تفرقه عملا بانی خونریزیها و شکم پاره کردنها و خانه خرابیهای میشوند که تاریخا وجود داشته

است اتفاق افتاده است و مردم از این وقایع تجربه تلخی دارند. اما در رابطه با آذربایجان باید بگوییم در آذربایجان اگر ستم ملی نباشد من تصورم این نیست که مردم می‌خواهند کار دیگری بکنند. خوشبختانه مسئله ای به اسم مسئله آذربایجان ما نداریم. چون بخشی از همان مردم آذربایجان در اقتصاد و حاکمیت و سیاست و قانونگذاری و غیره شرکت دارند. فرق میکنند در کردستان اینطوری نیست. در جاهای دیگر هم ستم ملی هست ولی مسئله ملی نیست. این مسائل سیاسی و نظامی و درگیرهایی که در کردستان بوده در جاهای دیگر به این ابعاد و گستردگی نبوده، در آن جاها مردم احساس ستم میکنند باید این ستم را حل کرد. در کردستان فراتر از وجود ستم ملی یک احساسی بوجود آمده است که همزیستی مردم را دچار مشکل کرده است. باید این مشکل را حل کرد. عمق و وسعت این احساس که با اعمال ستم ملی آغاز شده است آن چنان گسترده و طولانی و خونین بوده است که به مسئله کرد یا مسئله ملی تبدیل شده است. این احساسی است که در نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه همین ناسیونالیستهای ایرانی بوجود آمده است. همین ها که الان می‌خواهند کنار خامنه‌ای بایستند علیه مردم کردستان بجنگند بانی این همه خونریزی و تفرقه قومی هستند. ما می‌گوییم اینها نیروهای مخربی هستند و باید آنها را مهار کرد. باید مردم ایران اینها را مهار کنند. مردم مشکلی باهمدیگر ندارند میتوانند راحت در کنار هم زندگی کنند به شرطی که این ناسیونالیستها و قومپرستان مهار شوند و نتوانند نفرت و تفرقه قومی و ملی را به افکار بخشی از جامعه تبدیل کنند.

فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد

از صفحه ۱۶

آوات فرخی: وقتی برمیگردیم به صحبت‌های جریانان ناسیونالیست کرد که از فدرالیسم حرف میزنند بحث بر سر این میکنند که مردم حق دارند در سرنوشت خود دخالت کنند، آیا فدرالیسم یعنی دخالت در سرنوشت خود؟

محمد آسنگران: قطعاً نه

آوات فرخی: میشود توضیح دهید فدرالیسمی که آنها صحبت میکنند یعنی چه وقتی توضیحات آنها را می شنوید میگویند مردم قرار است در سرنوشت خودشان دخیل باشند.

محمد آسنگران: من شک ندارم که اگر به مردم کردستان یا هر جای دیگر ایران و یا کل ایران این حق را بدهید که سرنوشت خودشان را خودشان تعیین بکنند معنیش برای مردم این است که: حاکمیت را از آن خودشان میدانند. سرنوشت یعنی این دیگر. مثلاً مسائل اقتصادی را خودشان تعیین کنند که چگونه از نعمات موجود استفاده کنند. مسائل قانون و قانونگذاری و اجرای قانون و ... را خودشان سازمان میدهند. به این معنا تعیین سرنوشت یک جامعه باید بدیهی باشد که در دست شهروندان آن جامعه باشد.

کسی که میخواهد علیه این حقوق بایستد به یک تئوریهای دیگری پناه میبرد. برای نمونه من اخیراً مصاحبه ای شنیدم که یک قدیم توده ای (بابک امیرخسروی) که الان جمهوریخواه شده با رادیو فرانسه مصاحبه کرده و گفته است بحث حق تعیین سرنوشت همان بحثی است که لنین کرده و استالین کرده و به این معنا است که شما میخواهید جدا شوید. پس قابل قبول نیست. من میگویم اولاً به فرض اینکه کسانی به آن معنا این ترکیب ناقص چند کلمه ای "حق

تعیین سرنوشت" را بکار برده باشند. اولاً در زمان لنین نتیجه اش این شد که یک کشور بزرگ بوجود بیاید. دوماً به فرض اینکه مردم کردستان بخواهند جدا شوند. اگر اکثریت مردم رای دهند جدا شوند شما چکاره اید که بگویید نه اگر هم بخواهید از نه گفتن فراتر بروید باید لشکر کشی کنید. یعنی باید مردم را بکشید. این قدیم توده ای میگوید چون حق تعیین سرنوشت به معنای جدایی است پس ما مخالفش هستیم. البته یکی از اینها خیلی صریح گفته "باید سرکوب کرد. دوران شاه و خمینی هم رفتند سرکوب کردند خوب شد" یعنی خیلی آشکارا از سرکوب مردم حرف میزند.

اولاً "حق تعیین سرنوشت ملت" را نباید با حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان قاطی کرد. در آن دوران مورد بحث امیرخسروی بحث حق تعیین سرنوشت ملت‌های مختلف در چهارچوب ملی بود. که مسئله ستم ملی و بودن و نبودن در یک کشور واحد را مطرح میکرد. اما اینکه انسان حق دارد با رای خودش و با دخالت اش در قانونگذاری و اعمال قانون در سرنوشت خود دخالت کند اینها را دیگر نمی بینند. اصلاً در مخیله اینها نمی گنجد که مردم و شهروندان جامعه مثل این آقا حق دارند فکر کنند تصمیم بگیرند و دخالت کنند.

فکر میکنند مردم یک مجموعه هستند به اسم امت و یا ملت گله ای هستند که یک چوپان میخواهند. خمینی میگوید امت امام میخواهد که آنها را رهبری کند. ناسیونالیستها و ملی گرایان میگویند مردم یک رهبر ملی میخواهند که رهبریشان کند. متفکر ملی میخواهند به جای آنها فکر کند و تصمیم بگیرد. هر دو میخواهند مردم را تحت عنوان

ملت و امت رهبری کنند و مصالح مردم را گویا بهتر از خود آنها تشخیص میدهند. ناسیونالیست‌های کرد هم دقیقاً همین را میگویند. ما در مقابل اینها میگویم این مردم انسانهای مدرن و امروزی اند. دوران فئودالیسم و امام امتی و رهبرهای ملی خودگمارده گذشته است. مردم در قرن بیست و یک زندگی میکنند شهروندان آزادی هستند که میتوانند تصمیم بگیرند چگونه زندگی کنند چگونه قانون بگذارند و چگونه قانون را اجرا کنند. مردم میتوانند شوراها را خودشان داشته باشند. خودشان میتوانند جامعه را اداره کنند. شما کی هستید و کی به شما اجازه داده است برای آن مردم تصمیم بگیرند که چکار بکنند یا نکنند.

در مقابل این طرحهای ارتجاعی که تحت عنوان تمامیت ارضی و یا فدرالیسم مطرح میشود ما میگویم حکومت مستقیم خود مردم بدست خودشان، این آلت‌رانیوی است که مردم میتوانند تصمیم بگیرند و هر کس در مقابل اراده جمعی مردم ایستاد او را کنار بگذارند. این تنها راهی است که مردم را از این همه خونریزی تاریخی نجات میدهد.

آوات فرخی: عده ای از جریانان کرد هستند که در مورد چهار پارچه کردستان حرف میزنند. بنظر شما این بحث تا چه حد واقعی است که چهار پارچه کردستان باهم در کنار هم قرار گیرند.

محمد آسنگران: ما با یک واقعیت تاریخی روبرو هستیم خارج از این احساس و سیاست قوم پرستان که چندین طرف دارد مثلاً ترکیه را نگاه کنید نزدیک سی میلیون نفر مردم کرد زبان آنجا هستند که اجازه ندارند به زبان خودشان درس بخوانند و حرف بزنند. اجازه ندارند با لباس مخصوص خود بروند مدرسه و درس بخوانند و اجازه ندارند در حاکمیت و اداره جامعه بر اساس

رای خود دخالت کنند.

یکی هست آن بالا به اسم دولت که ظاهراً منافع همه را بهتر از خود مردم میداند و تعیین میکند. و آن بالا یک ناسیونالیسم به اسم ناسیونالیسم ترک یا ناسیونالیسم عرب در عراق و یا ناسیونالیسم ایرانی در ایران هست که همه کاره است. اینها عملاً آنقدر علیه مردم منتسب به ملیتهای مختلف تبلیغ زهر آگین کرده اند و نفرت و جدایی قومی را دامن زده اند که جامعه را دچار مشکلات عدیده ای کرده اند. بر اثر این نوع تبلیغات تفرقه افکنانه گرایشاتی هر چند ضعیف در میان مردم تحت ستم بوجود آمده است که راه چاره را در جدایی میبینند. اما با شناختی که من از جامعه کردستان ایران دارم این نوع گرایش هیچ جایگاهی در جامعه ندارد.

در همین محدوده اگر بخواهم در مورد کردستان ایران چیزی بگویم به نظر من کمتر به بخشهای دیگر مردم کرد زبان در کشورهای دیگر گریبیه است. هم سیر تاریخی طی شده متفاوت است و هم موقعیت خود ایران و حاکمان آن سیر دیگری داشته است. برای مثال در ایران امروز کسی مثل خامنه ای که دیکتاتوری فردی را اعمال میکند فارس زبان نیست بلکه ترک زبان است. یک دیکتاتوری قهار و سیاه را بر جامعه تحمیل کرده است. همه دارند خفه میشوند، از ترک و فارس و عرب و غیره گرفته تا زن و مرد جوان و پیرهمه میخواهند از این دیکتاتوری خلاص شوند. بنا بر این اینجا بحث دیکتاتوری فارس و غیر فارس نیست. بحث ناسیونالیسم ایرانی از یکطرف و ناسیونالیسم کرد و دیگر ناسیونالیست‌های قومی از طرف دیگر است.

به این معنا میخواهم بگویم آنهایی که در رویاهایشان این فکر را دارند و میخواهند یک کشور واحد کردی سازمان بدهند فقط کوته نظری و پرت بودن خود را از واقعیات جامعه نشان میدهند.

خارج از اراده ما مردمان این قرن، اساساً بعد از پایان امپراتوری عثمانی و قاجار تقسیمات کشوری در این محدوده تغییرات زیادی نکرده است. میدانم جنگ قدرتهای جهانی و منطقه ای و محلی در این محدوده مورد بحث قدمت طولانی تری دارند، اما لااقل بعد از پایان امپراطوری عثمانی و با پایان یافتن سلسله قاجار این مرزها را طوری تعیین کرده اند که تغییر زیادی نکرده است. فعلاً هم احتمال تغییراتی جدی در این مرزها در چشم انداز نیست.

مثلاً مردم ترک زبان به چند تکه تقسیم شدند، خوب مردم عرب زبان هم به چند تکه تقسیم شدند. تنها کرد زبانها که نیستند در چهارپارچه پخش شده اند. انگلیسی زبانها قرار نیست بدلیل اینکه در انگلستان و یا آمریکا و یا غیره به یک زبان تکلم میکنند، یک کشور بشوند. تشکیل دولت واحد کرد زبانها این یک رویا بیش نیست. درد مردم کرد زبان هم این نیست که همه در یک کشور زندگی کنند. مردم میخواهند ستم نباشد، نابرابری نباشد، حقوقشان رسمیت و قانونیت پیدا کند. اما قوم پرستان بر اساس ایدئولوژی قومی و غیر سیاسی و ضد مردمی خود میخواهند به تفرقه قومی دامن بزنند. حالا تاریخ هر طوری جلو آمده ما با این واقعیت‌های کشوری مواجه هستیم که اکنون میبینیم.

بطور مثال بحث زبان هم همینطور است. اکنون ما خواهیم و نخواهیم زبان انگلیسی زبانی است که رشد کرده و مردم بیش از هر زبان دیگری میتوانند به آن زبان با همدیگر مراد داشته باشند. زبانی بین المللی است. فارسی اینطور نیست. فارسی خیلی مهم باشد یا نباشد کسی نمیتواند بگوید بیایم فارسی را همه گیر و جهانی کنیم. هیچ قدرتی نمیتواند این کار را بکند. بالاخره انگلیسی این جایگاه را در طی تاریخ پیدا

فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد

از صفحه ۱۷

کرده است. پروسه تاریخی را با اراده نمیتوان تغییر داد.

مسئله کرد هم همینطور است. بدنبال از بین رفتن امپراطوری عثمانی و شکست قاجار و انقلاب مشروطیت و اینکه مرزها مشخص شدند و کشمکش ها فروکش کردند و حکومتها و چهار چوب جغرافیایی آنها ثابت یافتند، این منطقه کرد نشین هم به چهار قسمت اصلی تقسیم شده است. امروز با توجه به این واقعیات میتوان ذهنی بودن و غیر مسئولانه بودن کسانی را دید که طرفدار متحد شدن و یک کشور شدن چهار پارچه کردستان هستند.

اینها بهتر است این توهمات را کنار بگذارند. این جریانها حاشیه ای تر از این هستند که ما نگران وجود آنها باشیم. زیرا مردم کردستان اینها را جدی نمیگیرند. علاوه بر این کردستان ایران سرنوشتی غیر از مناطق دیگر مثل کردستان سوریه ویا ترکیه داشته است. در کردستان ایران نفرت قومی حتی به اندازه نفرت قومی بین عرب زبانها و کرد زبانها در عراق و سوریه و یا بین کردها و ترکها در ترکیه نیست. مردم کردستان ایران انتگره تر هستند.

در قدم اول در اینجا یعنی کردستان ایران باید ستم ملی را با حسن نیت به رسمیت شناخت و آنرا رفع کرد و قدم بعدی اینست که همه حقوق این مردم به رسمیت شناخته شود. بنابر این اینکه آنها (گروه ها و محافل جدایی طلب شییه پ.ک.ک) به کجا میرسند به نظر من به هیچ جا نمیرسند. لاقط در کردستان ایران فرقه ای تر و حاشیه ای تر از این هستند که کسی آنها را جدی بگیرد. ما الان با جدال بین ناسیونالیسم کرد تحت پرچم فدرالیسم و ناسیونالیسم ایرانی تحت پرچم تمامیت ارضی

مواجهیم. این دو جبهه دو جبهه ارتجاع هستند، علیه همان مردمی هستند که تحت ستم میباشند. ناسیونالیستهای کرد تحت عنوان دفاع از مردم کردستان ویا رفع ستم ملی عملا میخواهند حاکمیت خود را اعمال کنند. قبل از هرچیز آنها میخواهند سهمی از قدرت را از آن خود کنند. میخواهند در قدرت با همین ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی شریک شوند. مسئله آنها حقوق مردم کرد در منطقه و ستمی نیست که علیه این مردم اعمال میشود.

مسئله ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی هم اینست که خاک و آب برای اینها مقدس است و حاضرند برای یک وجب خاک هزاران و میلیونها انسان را قتل عام کنند، در طول تاریخ این کار را بارها کرده اند. رضا شاه و محمد رضا شاه و خمینی و همین بنی صدر که یکی از امضا کنندگان این بیانیه های دفاع از تمامیت ارضی است و خامنه ای و ... همگی در سرکوب مردم کردستان دلیلشان دفاع از تمامیت ارضی بوده است. همه اینها از قاتلین مردم کردستان هستند.

همین بنی صدر بود که دستور داد ارتش و سپاه چکه ها را از پا دریاورند تا غانله کردستان را میخوابانند. ما آن موقع در کردستان بودیم در مقابل توپ و خمپاره و هواپیمای ارتش و سپاه مقاومت میکردیم. بما میگفتند اینها طرفداران پالیزبان هستند یا طرفداران امپریالیسم هستند. دیدند همه اینها دروغ از آب در آمد. همین ها نفرت قومی را بیشتر دامن زدند. مردم کردستان را قتل عام کردند جوانان را دسته دسته اعدام کردند هنوز حاضر نیستند از آن مردم معذرت بخواهند. همین الان بعد از اینهمه سال هم که گذشته نمیگویند این

مردم حق دارند آزاد زندگی کنند. وقتی اینها به رسمیت نمیشناسند معلومه تفرقه قومی بوجود میاید. ما فراخوانمان به مردم اینست باید در مقابل این دو جبهه ارتجاع ایستاد و از حقوق خود دفاع کرد و کمونیستها اینجا می ایستند.

آوات فرخی: شما از این گوینده تلویزیون مثال آوردید که گفته میرم در کنار خامنه ای می ایستم، همین باعث میشود تفرقه قومی بیشتر بشود با توجه به صحبتهایی که خودتان کردید در این میان مردم چگونه میتوانند حرف و سیاست کمپ سوم را بشنوند و به آن حرفها که به حقوق و منافع خودشان نزدیک تر است، عمل کنند.

محمد آسنگران: طبعاً بحث اینست که راه حل سومی را باید در مقابل جامعه قرار داد، سواى راه حل فدرالیست چی ها و سواى راه حل ناسیونالیستهای ایرانی که با پرچم تمامیت ارضی آمده اند و میخواهند باز هم خون بریزند. اولاً کسی که پرچم تمامیت ارضی را بر میدارد اولین اشکالش اینست فرضش اینست که یک تعداد از مردم وجود دارند که میخواهند یک گوشه از ایران را جدا کنند و قبل از اینکه این اتفاق بیفتد آنها چماق را بر میدارند و میخواهند با تهدید مردم را خفه کنند. وقتی چماق را بر میداری حتی آن کسی که اصلاً به این فکر هم نبوده، به فکر این می افتد. بخاطر اینکه می بیند تو داری با او دشمنی میکنید.

نه اکنون حتی از همان اول و صد سال قبل هم در کردستان جنبشی برای جدایی وجود نداشته است. حتی همین احزاب ناسیونالیست کرد فلسفه وجودیشان را از اینجا میگیرند که مردم از ستمگری ملی ناراضی هستند و آنها هم تحت این پرچم که گویا میخواهند علیه این ستم باشند در حقیقت میخواهند سهمی از قدرت را به دست بیاورند. ما میگوییم اینها راه حل رفع ستم ملی

و مسئله کرد را ندارند. همین حزب دمکرات و سازمان زحمتکشها هم برخلاف ادعای ناسیونالیستهای تمامیت ارضی خواه نمیخواهند از ایران جدا بشوند. ناسیونالیستهای ایرانی مشکلشان اینست که نکنند فردا بعد از جمهوری اسلامی یکدفعه بخشی از حاکمیت و نفوذ آنها محدود شود.

آنها نمیخواهند رقیبان ناسیونالیستشان در کردستان جای اینها را بگیرند. بحث اینست اگر نه کدام جنبش جدایی طلبانه؟ یک بهانه گرفته اند میگویند چون گفته شده "جنبش رهایی بخش کردستان" پس این اصطلاحات دوران استعمار است و پس شما میخواهید دولت دیگری تشکیل دهید. اولاً در هر جایی مثل کردستان و آذربایجان اگر آن مردم علیه ستم ملی جنبشی راه انداختند من حالا نمیگویم ستم های دیگر، ستم هایی که به اندازه کافی وجود دارد، فقط علیه ستم ملی، یک جنبشی راه افتاد و گفتند ستم ملی نمیخواهیم و اینها میخواهند از این ستم رها بشوند به این جنبش میگویند جنبش رهایی از ستم ملی. برخلاف نظر ناسیونالیستهای ایرانی مشکل پلاتفرم احزاب ناسیونالیست کرد اینجا نیست.

معلوم نیست چرا رهایی مردم از ستم ملی به وجود یا عدم وجود استعمار ربط داده شده است. فقط مغز بیمار و مغرضانه این ناسیونالیستهای ایرانی و روشنفکرانی از این قبیل میتواند این حرفها را بزند. داستان اینست که مردم باید بدانند این دو جبهه راه حلی برای رفع ستم ملی و حل مسئله کرد ندارند. این اولین قدم است. قدم دوم اینست که باید راه نشان داد رفع ستم ملی راه حلش تضمین قانونی حقوق مساوی برای همه شهروندان است. راه حل مسئله کرد یا مسئله ملی در کردستان ترتیب دادن یک رفاندوم آزاد است و من شك ندارم با شناختی که از

کردستان دارم با شناختی که از این مردم دارم به دلیل سیاسی و تاریخی که این جامعه از سر گذرانده است امروز کمترین شهروند در کردستان پیدا میشوند که به جدایی رای بدهد.

معلوم است اگر حقوق مساوی برای مردم کرد زبان تضمین و عملی شود دلیلی برای جدایی وجود نخواهد داشت. مردم چرا باید به دنبال جدایی باشند. عین مردم کیک در کانادا رای میدهند نخیر میمانیم در این چهارچوب کشوری زندگی میکنیم. این فرق میکند با چماق بالای سر مردم بایستی و بگویید در این خانه زندگی میکنی من حاکم تو هستم و اگر بخواهی دست از پا خطا کنی من با چوب میزنم تو سرت، تفنگ میاورم تانک میاورم خونریزی میکنم خانه ات را خراب میکنم. معلوم است با این کار نفرت قومی را دامن زده اند و اتفاقاً ادامه آن میتواند زمینه های خواست جدایی را تقویت کند. ناسیونالیستهای ایرانی حتی عقل سلیم اینرا ندارند مثل حاکمیت های سرمایه داری در کشورهای غربی ببینند مسئله را حل کنند. چون به خونریزی و برتری ملی خود عادت کرده اند. عادت کرده اند به اعمال خشونت، به اعمال قهر و عادت کرده اند به اعمال بی حقوقی علیه مردم. در همان ایران اگر اینها به قدرت برسند همان کاری را میکنند که خمینی کرد یا همان کاری را میکنند که دیروز شاه کرد و امروز خامنه ای میکند.

با این تفکر و با این پلاتفرم قومی احزاب ناسیونالیست کرد و با این ناسیونالیسم کیک زده ایرانی همه اینها راهی بجز اعمال قهر نمیشناسند. بخاطر اینکه حقوق آدمها را مثل آدم نمیخواهند به رسمیت بشناسند. بنابر این مردم باید اینها را حاشیه ای کنند. اینها نیروهای مخربی هستند که باید مهار شوند.

آوات فرخی: با تشکر از شما*

در باره تحرک جنبش کثیف اسلامی به بهانه "توهین به مقدسات"!

در روزهای اخیر و در سالگرد یازده سپتامبر موجی از تحریک و وحشی گری جریانات اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بالا گرفته است. بهانه این چماق چرخانی ها انتشار ویدئویی مبتذل علیه مقدسات اسلامی در اینترنت است که مواضع آن بشدت راسیستی و به همان اندازه اسلام سیاسی ارتجاعی و کثیف است. هجوم اوپاش اسلامی در شکل تظاهرات های باند سیاهی و حمله به سفارتخانه های آمریکا و کشورهای غربی و همینطور بعضا

حمله به مشروب فروشی ها و نظایر آن صورت گرفته که منجر به مرگ چندین نفر شده است. هدف اسلاميون این است که با وحشی گری اخیر پرچم مندرس و ارتجاعی ضد غربیگری را که انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا از صحنه بیرون کرده بود، دوباره به صحنه بازگردانند. آنها میکوشند با ارعاب جامعه قدرتمایی کنند و موقعیت از دست رفته اسلام سیاسی در دوره جنگ تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب پس از یازده سپتامبر

را بدست آورند. دولت آمریکا، دول غربی و همچنین جریانات اسلامی پروغربی نظیر اخوان المسلمین بسهم خود از تحریکات و وحشی گری های اسلام سیاسی در جهت تثبیت موقعیت "اسلام میانه رو" و به عقب راندن مردمی که علیه هردو قطب جنگ تروریستها دست به انقلاب زدند سود میجویند. يك بار دیگر همه شاهدند که چگونه این دو قطب ارتجاعی همدیگر را تقویت و توجیه میکنند. چماق چرخانی و جنایات اخیر

جنبش اسلام سیاسی باید قاطعانه از سوی مردم آزاده سراسر جهان محکوم شود. جواب انتقاد به اسلام و پیامبرش نعره زدن اوپاش باند سیاهی در خیابان و قتل و آدم کشی نیست. نباید اجازه داد به بهانه تحریکات اخیر اسلام سیاسی حول ویدئوی ارتجاعی کذایی حتی یکباره بر آزادی بی قید و شرط در انتقاد از اسلام و محمد و هجو همه مقدسات، مذاهب و تابه های مذهبی سایه افکنده شود. نباید اجازه داد تا تحریکات اخیر و مواجعه اسلام سیاسی و دول غربی

در مبارزه و انقلاب مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا که برای رهایی از دست همه اینهاست خدشه ای وارد آورد. باید با تمام قوا برای دنیایی آزاد و برابر مبارزه کرد که اختیارش دست خود انسان باشد و از این جریانات از گور برآمده و ارتجاعی جز در موزه های تاریخ نشانی باقی نماند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲
۲۴ شهریور ۱۳۹۱

از معلمان فعالانه حمایت کنیم

عبدالرضا قنبری، هاشم شعبانی نژاد و هادی راشدی سه معلم زندانی هستند که به اعدام محکوم شده اند. رسول بداغی، محمد داوری، عبدالله مومنی، محمود باقری و محمد علی آگوشه در زندان بسر میبرند و به ۵ تا ۱۰ سال زندان محکوم شده اند. برای دهها معلم دیگر پرونده سازی شده و هرکدام مدتی را در زندان به سر برده اند یا شلاق خورده اند و یا هرلحظه ممکن است به زندان انداخته شوند. صدها نفر از معلمان به شهرهای دوردست تبعید شده و یا اخراج شده اند. و سرکوب و اذیت و آزار معلمان فعال و معترض در تهران و کرمانشاه و همدان، در کردستان و آذربایجان و شیراز و یزد و اهواز و اصفهان و در سراسر کشور همچنان ادامه دارد. جرم این معلمان شرکت در اعتصابات و اعتراضات معلمان در سال ۸۵ یا اعتراضات سال ۸۸، سخنرانی و نوشتن بیانیه، شرکت در جلسات و تلاش برای متشکل کردن معلمان عنوان شده است.

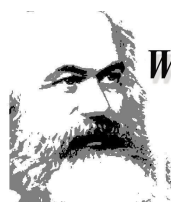
دارند، در میان توده مردم محبوب و مورد اعتمادند و بخش بسیار معترض جامعه هستند و خواستهایشان را بارها به اشکال مختلف طرح کرده اند. جمهوری اسلامی تلاش میکند با بگیر و ببند و سرکوب، آنها را ساکت نگه دارد. این تهاجم جمهوری اسلامی را میتوان و باید عقب راند. مبارزه برای آزادی معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی يك محور همیشگی و بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه حق طلبانه مردم علیه جمهوری اسلامی و يك محور همیشگی مبارز بوده است. اما امروز اهمیت این خواست از همیشه بیشتر است. صدها هزار معلم در شرایط بسیار غیر انسانی زندگی میکنند، مدارس در حال بازگشائی هستند و معلمان به استقبال اعتراضات و اعتصاب میروند. اعتراض به خاطر حقوق های ناچیز و پرداخت نشده، اعتراض به پیمانی بودن و بلاتکلیف بودن، اعتراض به زندانی بودن همکارانشان و تحت تعقیب قرار گرفتن و پرونده سازی علیه آنها، اعتراض به بیحقوقی و نداشتن حق تشکل و اعتصاب، اعتراض به وضعیت بد مدارس و کلاس های شلوغ، اعتراض

به حضور آخوند در مدارس و اجبار به تدریس خرافات مذهبی، اعتراض به وضع فقیرانه دانش آموزان ... به استقبال فضل اعتراضات بزرگ میرویم و کلیه معلمان، کلیه دانش آموزان و دانشجویان در سراسر کشور، و کلیه خانواده های دانش آموزان مانند تنی واحد با طرح خواست های معلمان و دانشجویان و دانش آموزان برای نبرد وسیع و ادامه دار باید آماده شوند. اعتصاب عمومی معلمان و دانش آموزان از ابزارهای مهم مبارزه است که جامعه را علیه جمهوری اسلامی میثوراند و رژیم را میلرزاند و معلمان تجاری غنی از اعتصابات سراسری و تجمعات بزرگ دارند. حمایت فعال دانش آموزان و دانشجویان و خانواده های آنها يك شرط مهم پیشروی است. با تمام قوا خود را آماده کنیم. روزهای ۸ تا ۱۴ مهرماه فراخوان داده شده است که صدای رسای معلمان و بویژه معلمان در بند باشیم. قاطعانه در داخل و خارج کشور به استقبال این روزها برویم.

میگویند هرچه بیشتر اعدام کنیم جرم و جنایت کمتر میشود. این يك دروغ بزرگ است. چه کسی بیشتر از همین اعدام کنندگان یعنی حاکمین مفتخور، قتل و دزدی و تجاوز کرده است؟ اعدام قتل و جنایت دولتی است. پایه اعدام حاکمیت اقلیت مفتخور، و منطق آن انتقام و مقابله به مثل است. اعدام همیشه و همه جا توسط اقلیت نیم درصدی حاکم برای قدرت نمایی علیه مردم بکار رفته است. آمار و شواهد غیر قابل انکار میگوید تا اعدام یعنی قتل بصورت دولتی و قانونی در جامعه هست، جنایت غیر دولتی نیز در حال رشد خواهد بود. ریشه جنایت و جرم در جامعه، خود حاکمیت

ناعادلانه مفتخوران سرمایه دار است. برای دست یابی به جامعه ای بری از قتل و جنایت و انتقام، باید در قدم اول جلوی قتل دولتی بایستیم.

به اعدام نه بگوییم! به اعدام کنندگان نه بگوییم! نگذاریم بیش از این کشتار کنند! چوبه های دار را بر سرشان خراب کنیم! راه ریشه کردن جرم و جنایت، برپایی جامعه ای انسانی و آزاد و مرفه است. زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی! نابود باد جمهوری اسلامی! حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ شهریور ۹۱
۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ شهریور ۱۳۹۱
۲۰ سپتامبر ۲۰۱۲

تشکیل زنجیر انسانی در دفاع از حقوق کودکان در کلن آلمان

به مناسبت روز جهانی دفاع از حقوق کودک ، علیه ختنه کودکان پسر



۲۱ سپتامبر روز جهانی دفاع از حقوق کودکان است. يك ائتلاف بزرگ در آلمان که علیه ختنه کودکان پسر، کمپین بزرگی را از اول سپتامبر اعلام کرده به مناسبت روز جهانی کودک در شهرهای مختلف آلمان برنامه هایی را تدارک دیده است.

تشکیل زنجیر انسانی مدافعین حقوق کودک و مخالفین تعرض به جسم کودک، از ساعت پنج بعد از ظهر در مرکز شهر کلن از جمله این برنامه ها است.

در این حرکت بزرگ شریک شوید. اکنون در آلمان بحث در مورد ختنه کودکان يك موضوع مهم اجتماعی و سیاسی است. طرفداران حقوق کودک و پزشکان و سازمانهای آیتست و مدافع حقوق انسانی برای

هم دهیم و از حقوق کودکان دفاع کنیم. ختنه دختران و پسران هر دو باید ممنوع شود.

قربانی این سنت و مقررات اسلامی و مذهبی هستند. بیابید روز جمعه ۲۱ سپتامبر با صدای بلند اعلام کنیم ما مخالف تعرض به جسم کودکان هستیم. بیابید دست در دست

ممنوعیت ختنه در آلمان مبارزه میکنند. صدای ما مردمی که از ایران و عراق و افغانستان و کشورهای اسلام زده در اینجا هستیم، به گوش نمیرسد. در حالیکه کودکان ما

ممنوعیت ختنه در آلمان مبارزه میکنند. صدای ما مردمی که از ایران و عراق و افغانستان و کشورهای اسلام زده در اینجا هستیم، به گوش نمیرسد. در حالیکه کودکان ما

ساعت پنج بعد از ظهر
Domplatte- Köln
Freitag 21 September ab
17 Uhr
نهاد والدین علیه ختنه کودکان
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲
تلفن تماس: ۰۱۷۷۸۲۹۷۸۶۱

علیه گرانی و بیکاری با پرچم آزادی و برابری!

برای جدائی مذهب از آموزش و پرورش، برای رفع تبعیض جنسیتی و برای خلاصی فرهنگی جوانان از چنگ خرافات اسلامی و اخلاقیات فوق ارتجاعی مذهبی، جمهوری اسلامی باید برود. انقلابات منطقه نشان میدهد که حتی با ثبات ترین دیکتاتورها در برابر قدرت انقلاب مردم تاب مقاومت ندارند. این تجربه همچنین نشان میدهد که بدون طرح و مبارزه پیگیر برای خواستهای انسانی و برابری طلبانه و آزادیخواهانه مشخص و شفاف و اعلام شده نظیر آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، جدائی مذهب از دولت و سیستم آموزشی، برابری کامل زن

علیه فقر و تبعیض و بیحقوقی و مصائب مبتلا به کل جامعه نیز بوده است. بویژه در شرایط فلاکت بار و غیرقابل تحملی که امروز رژیم فاسد و چپاولگر جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است، مبارزات دانشجویی میتواند نقش مهمی در گسترش و دامن زدن به اعتراضات عمومی علیه فقر و گرانی و بیکاری ایفا کند. همه میدانیم که ریشه همه مسائل مردم نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز به سرنگونی این رژیم ضد بشری گره خورده است. نه تنها برای پایان دادن به بیکاری و گرانی و فقر، بلکه برای تحقق خواستهای مشخص دانشجویان و فرهنگیان،

مرد، تضمین آزادیهای بیقید و شرط سیاسی و دیگر خواستهای مشخص انسانی و مترقی، جامعه رها نخواهد شد. سنگر دانشگاه و مبارزات دانشجویی با پرچم آزادی و برابری و با طرح خواستهای انسانی و چپ و رادیکال يك عامل مهم در شکل گیری انقلاب علیه جمهوری اسلامی است.

در آغاز سال تحصیلی تازه نیروی خود را گرد آوریم و متحد و یکپارچه در کنار کارگران و معلمان و بازنشستگان و زنان علیه جمهوری اسلامی بمیدان بیاییم.
حمید تقوایی
۲۶ شهریور ۹۱، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲

توجه توجه

تلویزیون کانال جدید بروی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۲ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هات برد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۴۷۰ عمودی

اف ای سی ۵/۶

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفا کیفیت دریافت برنامه را با ایمیل آدرس زیر به اطلاع ما برسانید

nctv.tamas@gmail.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سر دبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!